

آردا کوئنتا



شماره یکم

مجله آردا کوئنتا



❖ تالکین که بود و چه کرد؟

❖ نقد یاران حلقه

❖ نقد هایت سفری غیر منتظره بازگشتی به سرزمین میانه

❖ اولمو که بود؟

❖ فانتزی چیست؟

ماهنامه آردا کوئنتا

به یاری خداوند منان اولین شماره مجله آردا کوئنتا در خدمت کاربران آردا و دوستداران فانتزی قرار گرفت جا داره از همکاران این شماره کاربران

راداگاست قهوه ای -الوه-Nobellord-Edhelharen-baggins-رضائی-استل -Hamid stromcrow-R-faarazon-Aslan- تشکر ویژه ای داشته باشم همینطور از تور و مهدی سه بعدی به خاطر راهنماییهاشون تشکر کنم وهمینطور کاربر شایر عزیز که برای مصاحبه با ما همکاری کردند .

Rings

کاری از فروم آردا

4	استاد تالکین را بهتر بشناسیم
10	آلمارن
11	اشعار
13	فانتزی چیست ؟
17	اولمو که بود ؟
19	نقد ارباب حلقه ها
23	مصاحبه اختصاصی
31	نقد هابیت
37	بیوگرافی بازیگران
39	بررسی آثار فانتزی
43	اشعار
45	مرگ برومیر

استاد تالکین را بهتر بشناسیم!



زندگی نامه

پروفسور جان رونالد روهل تالکین (John Ronald Reuel Tolkien) (زاده ۳ ژانویه سال ۱۸۹۲ در بلومفونتن، آفریقای جنوبی) نویسنده و زبان شناس بریتانیایی است. وی علاقه وافری به ساختن زبان‌های علمی یا فراساخته داشت. او شاید تنها کسی باشد که ۱۵ زبان ساخته است! وی به سال ۱۹۹۱ وارد آکسفورد می‌شود و در آنجا «زبان‌های انگلیسی کهن»، «زبان‌های آلمانی»، «فنلاندی» و «ولزی» را فرا می‌گیرد و در سال ۱۹۱۵ «مدرک درجه یک در انگلیسی» از آکسفورد می‌گیرد. در سال ۱۹۱۶ تالکین با «ادیت» ازدواج می‌کند و بعد از ازدواجش به فرانسه فرستاده می‌شود. او در نبرد «سام» می‌جنگد اما به علت بیماری معاف و به خانه فرستاده می‌شود.

در اوایل سال ۱۹۱۷ او شروع به کار روی داستانی کرد که قرار بود «سیلماریلیون» شود؛ .

روزی او و «ادیت» برای راهپیمایی به جنگلی رفتند و آنجا در «بیشه‌های شوکران»، ادیت برای او رقصید و الهامی برای داستان «برن و لوتین» شد. داستان «برن و لوتین» داستان مورد علاقه او بود و ادیت، لوتین او!

در این سال‌ها یکی از داستان‌هایش به نام «سقوط گوندولین» را خواند و مورد تشویق بی اندازه شنوندگانش قرار گرفت.

در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۵ در «لیدز» در چاپ «سرگاوین و شوالیه سبز» همکاری کرد. در این زمان به نوشتن کتاب‌های «داستان‌های گمشده»^۱ ادامه داد و «زبان‌های الفی» را اختراع کرد.

در ۱۹۲۵ «تالکین» به سمت «استادی انگلوساکسون» دانشگاه آکسفورد رسید.

او تحقیقات ادبیش را زیاد منتشر نمی‌کرد. هر چند تحقیقات منتشر شده‌اش عالمانه و نادر بودند و بسیار تاثیر گذار.

یک روز هنگامی که او در حال تصحیح ورقه‌های امتحانی بود، مشاهده کرد یک نفر یک صفحه از پاسخنامه‌اش را خالی گذاشته و روی آن صفحه تالکین جمله‌ای نوشت که محرک ذهنی او شد: «در داخل سوراخی در زمین هابیتی زندگی می‌کرد!» او سپس احساس کرد باید بداند «هابیت» چیست، در چه نوع سوراخی زندگی می‌کند، و اصلاً چرا در سوراخ زندگی می‌کند و غیره...

از این بازجویی داستانی ساخته شد که «تالکین» آنرا برای بچه‌های کوچکش تعریف کرد. در سال ۱۹۳۶ نسخه ناکامل تایپ شده‌ای از این داستان به دست «سوزان داگنال»، کارمند «انتشارات جورج آلن و آوین» رسید. او از «تالکین» خواست تا داستانش را کامل کند و نسخه کامل رابه «استنلی آنوین» رئیس انتشارات ارائه داد و در ۱۹۳۷ داستان با نام «هابیت» منتشر شد.

«هابیت» به قدری موفق بود که «استنلی آنوین» از «تالکین» خواست تا اگر کاری مشابه برای انتشار دارد به او بدهد. «تالکین» در این زمان شروع به کار بر روی افسانه بزرگش «سیلماریلیون» کرده بود. اما ناشر عقیده داشت که کتاب از نظر تجاری قابل انتشار نیست! و دوباره از «تالکین» خواست تا دنباله‌ای بر «هابیت» بنویسد.

این دنباله به زودی به چیزی فراتر از داستان بچگانه بدل شد: ارباب حلقه‌ها!

انتشارات این کتاب را در سه قسمت جداگانه در طول سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۵ منتشر کرد. به زودی مشخص شد که نویسنده و ناشران تعداد چاپ‌های کتاب را بسیار کم برآورد کردند، زیرا کتاب با سرعتی نجومی به فروش می‌رفت.

در سال ۱۹۶۸ «ارباب حلقه‌ها» به راستی تبدیل به انجیل نیمی از جامعه آمریکا شده بود!

در ۲۲ نوامبر ۱۹۷۱ «ادیت» درگذشت و «جان» به آکسفورد و اتاق‌هایی که توسط «کالج مرتون» آماده شده بود بازگشت. «جان» در ۲ سپتامبر ۱۹۷۳ درگذشت. او و «ادیت» در کنار یکدیگر به خاک سپرده شدند؛ در قسمت کاتولیکی قبرستان «وولورکوت»، شمال حومه آکسفورد.

روی سنگ مزارشان، نوشته‌های زیر به چشم می‌خورد:

ادیت مری تالکین، لوتین، ۱۸۸۹-۱۹۷۱

جان رونالد روئل تالکین، برن، ۱۸۹۲-۱۹۷۳

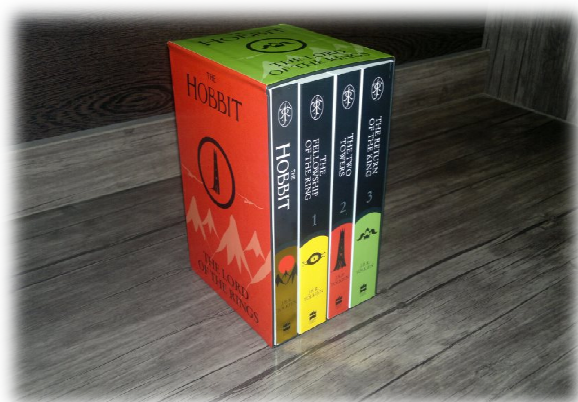
پس از مرگ تالکین، کوچکترین پسرش، کریستوفر با ویرایش و تکمیل و انتشار داستان‌های دیگر پدرش بزرگترین کار زندگی «تالکین» را بردوش گرفت و بدین ترتیب «سیلماریلیون» در سال ۱۹۷۷، «داستان‌های ناتمام» در ۱۹۸۰ و سری «تاریخ‌های سرزمین میانه» از ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۷ و فرزندان هورین در ۲۰۰۷ منتشر شدند. به علاوه داستان‌های دیگرمانند «آقای بلیس»، «رووراندم» و «نامه‌های کریسمس پدر» نیز منتشر شدند. افسانه بزرگ «تالکین» که داستان‌های مربوط به «دوران اول» و «دوران دوم» بود توسط «آلن آنوین» منتشر شد.

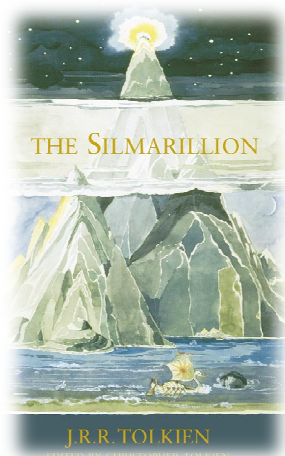
گفتنی است نوشته‌های تالکین بزرگترین منظومه داستانی است که در طول تاریخ توسط یک انسان واحد نوشته شده است و ارباب حلقه‌ها نیز پرفروش‌ترین رمان تاریخ ثبت شده است!

کتاب‌های تالکین

به جز کتاب‌های مشهور هابیت و ارباب حلقه تالکین آثار ادبی کوتاه و بلند دیگری نیز از خود به جا گذاشته، که هرچند اغلب آنها در سایه شهرت کتاب‌های بزرگ‌ترش کمرنگ شده‌اند، اما هرکدام از آنها صرف نظر از پیش زمینه ذهنی خوانندگان از آثار بزرگ‌تر، سرشار از لطافت و ذوق و نمایانگر توانایی نویسنده آنان است.

از میان نوشته‌های وی می‌توان به کتاب‌های «آقای بلیس»، «برگ اثرنیگل»، «ماجراهای تام بامبادیل» و «قطعه‌های دیگری از کتاب سرخ» ، «داستان‌های ناتمام نومه نورو سرزمین میانه» ، «تاریخ سرزمین میانه» و «نامه‌های جی-آر-آر-تالکین» اشاره کرد که توضیحاتی مختصر از آنان ارائه می‌شود.





سیلماریلیون

محور اصلی «سیلماریلیون» حول سه سیلماریل می‌گردد، جواهر ساخته دست فئانور که به سبب طمع ملکور ربوده شد و نیز داستان های بسیار دیگری نیز دربر دارد:

آینولینداله: افسانه خلقت، والا کوئنتا: درباب ماهیت قدرتهای خدایی، آکالابت: زوال مردمان نومه نور و حلقه های قدرت و عصر سوم: که با ارباب حلقه ها در ارتباط است.

تالکین بیشتر عمرش را بر روی داستانها و افسانه هایی سپری کرد که بعدها «سیلماریلیون» را تشکیل دادند و نیز او این مجموعه عظیم داستانهایش را بهترین کارهایش خوانده است. وقایع شگفت انگیز دنیای خلق شده تالکین، نقشی بزرگ در شکل گیری کتابهای «هابیت» و «ارباب حلقه ها» داشت. با اینحال، این داستانها تا سال ۱۹۷۷ (چهار سال پس از مرگ تالکین) منتشر نشدند. تا آنکه پسر او «کریستوفر» نوشته های پراکنده پدر را جمع آوری کرد و کتابی منظم از آنها تهیه نمود. چیزی که بیش از همه حماسه «ارباب حلقه ها» ی تالکین را عظمت بخشیده، و همراه با گوشه چشمی به تاریخچه سرزمین میانه است.

«سیلماریلیون» به گذشته این دنیا می رود، به دوران اول! و این تاریخچه را بازمی کند و تاریخ دقیق این دنیای عظیم را بازگو می نماید. «سیلماریلیون» به ما داستان های روزگاران پیشین، دوران نخستین جهان، داستان ساخت آردا، دنیا و قدرتهایی را می گوید که آن را ساختند. داستان نبرد خیر و شر در سرزمین میانه و جنگ با لرد سیاه «مورگوت»، کسی که سائرون تنهایی از خدمتکارانش بود. داستان آمدن الفها ساخته شدن جواهرات مقدسشان سیلماریلها، که مورگوت آنها را دزدید و به دنبال آن مجموعه ای از تراژدیهای مختلف اتفاق افتاد و مرگ ونیستی، خیانت، پیروزی، امید و یاس، به همراه داشت. از تراژدی عاشقانه برن ولوتین، داستان فرزندان نفرین شده هورین، خیانت مایگالین و سقوط شهر صخره ای پنهان، گوندولین. سیلماریلیون داستان آمدن آدمیان را بازمی گوید و رزمهایشان را و اینکه چگونه سرنوشت آدمیان و الفها به هم گره خورد و نومه نوریها را خلق کرد. نتیجه این داستانها، هم در لحن و هم در سبک نگارشی، بسیار متفاوت از «هابیت» یا «ارباب حلقه ها» است، تاحدی که برخی از طرفداران تالکین آنرا سخت می یابند، اما کسانی که به درکی عمیق از آن دست یابند می دانند که ارزش آن بسیار فراتر از «ارباب حلقه ها» است، چرا که بستری است برای خلق آن.

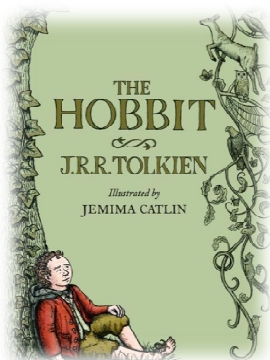
ارباب حلقه ها

این حماسه عظیم جی.آر.آر. تالکین، «ارباب حلقه ها»، که اشتباهاً «تریلوژی سه گانه» خوانده میشود، توسط ناشر آن برای صرفه جویی و راحتی تبدیل به ۳ جلد شد و هر جلد ۲ کتاب را در بر می گرفت. در طی سالها این سه جلد، یاران حلقه (۱۹۵۴)، دوبرج (۱۹۵۵)، و بازگشت شاه (۱۹۵۵) هم به صورت تکی چاپ شدند و هم یک جلد کامل، و بیش از ۵۰ میلیون نسخه آنها به فروش رفته و به ۲۵ زبان ترجمه شده است، و در لیست برترین کتابهای جهان بی.بی.سی ارباب حلقه ها به عنوان برترین کتاب قرن بیستم انتخاب شده است.

در روزگاران پیشین، الفهای صنعتگر «حلقه های قدرت» را ساختند، و سارون لرد سیاه، همزمان «حلقه یگانه» را ساخت، و قدرت خود را در آن دمید تا بتواند بر بقیه حلقه ها حکومت کند. اما در طی جنگ «آخرین اتحاد الفها-آدمیان» در برابر سپاه سارون، لرد سیاه شکست خورد و حلقه به پسر پادشاه آدمیان رسید. او به جای نابود کردن حلقه آن را برای خود نگه داشت و بعدها کشته شد، و حلقه ماجراهای

بسیاری راطی کرد... از آنسو سارون همواره به دنبال حلقه بود، تا جسم و اقتدارش را باز یابد، اما حلقه گمشده بود. پس از گذر اعصار طولانی، خیلی اتفاقی حلقه به دست یک «هابیت» رسید: «بیلبوگینز». در برج سیاه «موردور»، قدرت سارون هر دم افزایش می یافت. اما او به حلقه یگانه نیاز داشت تا آن را کامل کند. در تولد صدویازده سالگی بیلبو، وی ناپدید شد و برای برادرزاده جوانش فرود، حلقه قدرت را باقی گذاشت، و سفری خطرناک را آغاز کرد، چرا که پس از رفتن او همه چیز عوض شد و سارون جای حلقه را فهمید. فرود و میبایست سرزمین میانه را در نورد و به اعماق سایه های موردور سفر کند و با انداختن حلقه به آتش شکافهای لاکت آنرا نابود سازد.

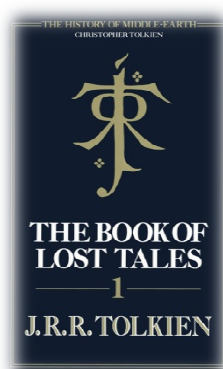
«ارباب حلقه ها» ماجرای سفر بزرگ فرود و یاران حلقه است: گندالف جادوگر، سام، مری و پیپین هابیت، گیملی دورف، لگولاس الف، بورومیر اهل گوندور، و غریبه بلند و مرموزیکه «استرایدر» میخوانندش، اله سار، آراگورن پسر آراتورن. وارث پادشاه!



هابیت

«درسوراهی داخل زمین، یک هابیت زندگی میکرد.» این چندکلمه، که در یک ورقه هنگام تصحیح ورقهای دانش آموزان، با خطی ناخوانا نوشته شد، تبدیل به یکی از پرفروشترین کتابهای قرن بیستم شد. در ابتدا در بریتانیا در ۱۹۳۷ به چاپ رسید و یکسال بعد در آمریکا. کتاب «هابیت» جی.آر.آر. تالکین تاکنون به بی ش از ۲۵ زبان زنده دنیا برگردانده شده است.

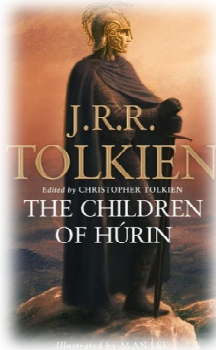
«بیلبوگینز» توسط گندالف جادوگر وعده ای دورف وادار میشود که زندگی بی دردسر و راحتش را در خانه هابیتی اش ترک کند و گرفتار نقشه ای شود که سرانجامش به حمله به گنجینه ذخیره «اسماگ» منتهی میشود! یکی از بزرگترین و خطرناک ترین اژدهایان.



کتاب قصه های گم شده

تالکین هنگامی که جوان بود، بسیار پیش از آفرینش داستان هایی که بعد ها هابیت و ارباب حلقه ها را شکل دادند، نوشتن مجموعه قصه هایی را شروع کرد که آن را کتاب قصه های گمشده نامید. این نخستین فعالیت وی در حیطه ادبیات تخیلی بود و نیز بسیار مهم. زیرا اگرچه ناقص، حاوی چهارده داستان کامل بود. در کتاب قصه های گمشده بود که نخستین بار به خدایان یا والار؛ انسان ها و الف ها به عنوان فرزندان ایلوواتار (خالق)؛ ملکور مورگوت، خصم سیاه زمین؛ سرزمین هایی که در آن رخ می دهد؛ والینور قلمرو بی زوال خدایان در روای اقیانوس غربی و سرزمین های بزرگ (که بعد ها سرزمین میانه نام گرفت) اشاره می شود.

این داستان ها مجموعه داستان هایی است که قسمتی، بعد ها کتاب های فرزندان هورین و سیلماریلیون را شکل دادند و قسمتی در مجموعه تاریخ سرزمین میانه چاپ شدند.



فرزندان هورین

در میان قصه های گمشده سه قصه طولانی تر و کامل تر از بقیه، و هرسه مرتبط با هردو نژاد انسان ها و الف ها بود: قصه تینوول، تورامبار و فوآلکه (تورین تورامبار و اژدها) و سقوط گوندولین. با توجه به متن یک از نامه های استاد واضح است که از ابتدا، برنامه تالکین برای مجموعه ای که بعد ها سیلماریلیون نامیده شد، این بود که برخی از قصه ها باید به شکلی کامل تر نقل شوند؛ و در واقع در همین نامه سال 1951، او به سه داستان فوق الذکر، به عنوان طولانی ترین ها در کتاب قصه های گم شده اشاره کرده است. فرزندان هورین به عنوان یکی از بلندترین قصه ها مستقلا توسط کریستوفر منتشر شده است.

فرزندان هورین داستانی مستقل و درعین حال درون اتفاقات دوران اول و سیلماریلیون است که سرگذشت فرزند نفرین گشته هورین را بازگو می کند و همان ماجرای بسط داده شده فصل تورین تورامبار سیلماریلیون هست.

میتوان این داستان را تراژدی غم ناکی دانست که با سایه تقدیر و نفرین مورگوت کارهای تورین تباہ می شود. بعد از ماجراهای طولانی کشته شدن بهترین دوست تورین توسط خود او، به نابودی کشیده شدن نارگوترون و اسارت و مرگ فین دولایس-دختری که عاشق تورین می شود- و... این داستان با خودکشی تلخ تورین به اتمام می رسد.

مجموعه تاریخ سرزمین میانه

آنگاه که جی.آر.آرتالکین در ۱۹۷۳ از دنیا رفت مقالات و دست نوشته های اولیه، داستانهای بازسازی شده و آثار ناتمام بسیاری بر جای گذارد. پسر او کریستوفر کتاب «سیلماریلیون» را از میان کاملترین دستنوشته های بازمانده تدارک دید و همچنین در این مجموعه ۱۲ قسمتی تاریخچه سرزمین میانه آنها را جمع آوری کرد. مطالبی که درباره چگونگی خلق و شکل گیری دنیای غنی سرزمین میانه به دست تالکین بودند. این کتابها منبع اصلی و ضروری محققان تالکین هستند. این کتابها عبارتند از:

۱، کتاب داستانهای فراموش شده قسمت اول.

۲، کتاب داستانهای فراموش شده قسمت دوم.

۳، ترانه های بلریاند.

۴، شکل دادن سرزمین میانه.

۵، راه گمشده و دیگر نوشته ها.

۶، تاریخ ارباب حلقه ها قسمت اول: بازگشت سایه.

۷، تاریخ ارباب حلقه ها قسمت دوم: خیانت ایزنگارد.

۸، تاریخ ارباب حلقه ها قسمت سوم: جنگ حلقه.

۹، تاریخ ارباب حلقه ها قسمت چهارم: شکست سارون.

۱۰، افسانه های آمان: بعد از سیلماریلیون: بخش اول حلقه ی مورگوت.

۱۱، افسانه های بلریاند: بعد از سیلماریلیون: بخش دوم جنگ جواهرات.

۱۲، مردم سرزمین میانه.

داستان های ناتمام نومه نورو سرزمین میانه

این کتاب هیچ گاه توسط تالکین تکمیل نشد، اما یادداشت‌هایی از تالکین در این کتاب ضمیمه شده است که طی آن به شرح این نکته پرداخته که قصد دارد هر یک از این افسانه‌ها را چگونه به پایان برساند و خواننده با پی‌گیری این یادداشت‌ها می‌تواند پایان افسانه‌ها را در تخیل خود دنبال کند. این کتاب حاوی اطلاعات بسیار و اشاره‌های امیدوارکننده اما ناتمامی درباره تاریخ سرزمین میانه است که جداگانه چاپ شده است.

برگ اثر نیگل

کاری عمیق، درباره وجوه ناامیدکننده فناپذیری. که به همراه چند داستان دیگر افسانه‌ای در کتابی به نام «درخت و برگ» منتشر شد.

ماجراهای تام بامبادیل و قطعه‌های دیگری از کتاب سرخ

ترانه‌ها و شعرهای ناتمامی که در باب حلقه‌ها گذاشته نشدند. از جمله ترانه‌هایی درباره تام بامبادیل، شعر کامل «غول غارنشین» که سام در یاران حلقه خواند، مرد روی ماه (که فرودو در مهمانخانه اسبچه راهوار خواند) و غیره. برخی از این ترانه‌ها در آلبوم «جاده‌های پیوسته میروند» خوانده شده توسط دونالدسون آمده است.

نامه‌های جی-آر-آر-تالکین

مجموعه‌ای از نامه‌های تالکین، که کارهایش را توضیح داده است. و برخی معماهای کتابها را روشن می‌سازد.

آقای بلیس

اولین سواری و گردش آقای بلیس باماشین-موتوری جدیدش، که دوستان بسیاری هم با او همراه میشوند، پرندگان، سگ‌ها و یک میمون...

آلمارن

جزیره ای در مرکز سرزمین میانه در ابتدای دوران نخست

"آلمارن" نخستین منزلگه "والار" بر روی "سرزمین" میانه بود. آلمارن جزیره ای بود که توسط دریاچه ای بزرگ در مرکز سرزمین میانه احاطه شده بود. جزیره آلمارن در دوران نخست توسط "ملکور" نابود شد.

آنگاه که والار برای نظم و نسق بخشیدن جهان از برای آمدن "فرزندان ارو ایلواتار" وارد سرزمین میانه شدند و دست به کار شدند، ملکور کارهایشان را بیهوده و باطل می گرداند تا اینکه والایی زورمند به نام "تولکاس" به کمک آنان آمد و والار با یاری او توانستند ملکور را عقب برانند و آسوده شوند.

پس از خنثی کردن آشوب هایی که ملکور به بار آورده بود، والار سرزمین میانه را نظام مند و متقارن ساختند. آنان در مرکز سرزمین میانه دریاچه ای بزرگ به وجود آوردند و در مرکز این دریاچه جزیره آلمارن را برآوردند. در آن زمان سرزمین میانه زیر تاریک و روشن نور ستارگان قرار داشت. از این روی والار برای روشنایی سرزمین میانه دو فانوس، یکی در دوردست شمال سرزمین میانه و دیگری در دوردست جنوب سرزمین میانه ساختند. نورهای این دو فانوس در مرکز سرزمین میانه، جایی که جزیره آلمارن قرار داشت به هم می پیوستند و درختان و دیگر جانداران نیکو، در آن جا بلندتر و انبوه تر از دیگر جاهای سرزمین میانه به وجود آمدند و والار در آن جا مسکن گزیدند و به استراحت پرداختند. این دوران از تاریخ به "بهار آردا" مسمی گشت.

آورده اند که پس از پیروز شدن والار بر ملکور، "مانوه" در آلمارن ضیافتی بزرگ ترتیب داد و در آن جا تولکاس و "نسا" با یک دیگر ازدواج کردند؛ و بدین ترتیب آلمارن در بهار آردا زیباترین مکان در سرزمین میانه گشت.

اما ملکور که به تاریکی در دور دست ها گریخته بود از همه چیز آگاه می شد. زیرا جاسوسانی از "مایار" در سرزمین میانه داشت. و وقتی فرصت را مناسب دید دوباره وارد سرزمین میانه شد و در شمال، جایی که پرتوهای فانوس شمال سرد و رنگ پریده بود دژ خود را برآورد. آن گاه بیماری و هول و هراس از آن جا وارد سرزمین میانه شد و والار دانستند که ملکور بازگشته است. اما قبل از این که مهبای مبارزه با او شوند، ملکور بر آنان تاخت و فانوس ها را سرنگون کرد و از شدت سهمگینی ضربت فانوس ها با زمین و سرازیر شدن شعله های آن ها تقارن جغرافیای سرزمین میانه به هم ریخت و آلمارن ویران گردید و سرزمین میانه در تاریکی فرو رفت مگر از نور ستارگان. بدین ترتیب با پایان یافتن بهار آردا جزیره آلمارن هم برای همیشه از بین رفت.

اشعار

ترانه Aniron

بی شک از برجسته ترین موارد موجود در رشته افسانه تالکین اشعاری هستند که تالکین سروده است. تالکین که استاد زبان شناسی در دانشگاه آکسفورد بوده است و تسلط بالایی بر افسانه ها داشته است، در موارد دیگری نظیر نقاشی و سرودن شعر هم دست داشته است و در آثارش نظیر فرمانروای حلقه ها و هابیت، و همچنین در دست نوشته هایش به ابیاتی بلند و گاه منظومه هایی مانند رستن از بند بر می خوریم. تالکین علاوه بر سرودن شعر به زبان انگلیسی، به سرودن اشعاری با زبان های فرا ساخته خود نیز مبادرت ورزیده است. در فیلم ارباب حلقه ها هم آهنگساز یعنی هوارد شور با کمال خلاقیت و زیبایی در جای جای فیلم ترانه هایی از رشته افسانه و یا ساخته گروه تولید فیلم را، به زبان های متفاوت می آفریند و به اجرا در می آورد. در این بخش سعی داریم که هر شماره اشعاری از فیلم و کتب را قرار دهیم. امید است مقبول شما خوانندگان ارجمند قرار گیرد.

ترانه ANIRON

آرزو می کنم

ترانه Aniron یا I Desire یا آرزو می کنم، ترانه ای به سینداری است که سروده Enya می باشد که خود نیز آن را خوانده است. این ترانه تحت نظر هوارد شور اجرا شده است و با همکاری Enya و ارکستر فیلارمونیک لندن¹ اجرا شده است.

این ترانه در فیلم یاران حلقه در ریوندل، جایی که آراگورن و بانو آرون پس از مدت ها همدیگر را می بینند و در خلوت و آسودگی با یکدیگر ملاقات می کنند، به عنوان موزیک زمینه پخش می شود. متن ترانه و ترجمه آن به شرح زیر می باشد:



E môr henion i dhu:
Ely siriar, êl síla dreams
Ai! Aníron Undómiel
Tiro! El eria e môr
I 'lir en êl luitha 'uren
Ai! Aníron Ai! Aníron

From darkness I understand the night
dreams flow, a star shines
Ah! I desire Evenstar
Look! A star rises out of the darkness
The song of the star enchants my heart
Ah! I desire Ah! I desire

از تاریکی شب را در می یابم
رویا ها جاری می شوند، ستاره ای می درخشد
آه! آرزوی ستاره شام گاهی را دارم
بنگر! ستاره ای از تاریکی می دمد
آواز ستاره قلبم را افسون می کند
آه! آرزو دارم آه! آرزو دارم

فانتزی چیست ؟

مقاله ای که پیش رو دارید مقاله ای است در سه بخش که به تعریف و بررسی مختصری از گونه فانتزی می پردازد و در شماره های آتی به مقوله های دیگر فانتزی نظیر تاریخچه آن، گستره، انواع، جایگاه، ویژگی ها، اهداف، نویسندگان شهیر این سبک ادبی و و فانتزی در ایران پرداخته می شود.

توجه:

برای تهیه این مقاله از کتاب "فانتزی در ادبیات کودکان" اثر "محمد محمدی" استفاده شده است و بسیاری از جملات نقل قولی مستقیم از این کتاب می باشند. همچنین اگر در بیان مفاهیم خطایی رخ داده است کاملاً سهوی بوده و امید است که شما خوانندگان گرامی ما را از این امر آگاه نمایید.

بی شک تا کنون بارها و بارها الفاظ فانتزی، گونه فانتزی، پدر فانتزی نویسی، و چه در سایت آردا و چه خارج از آن، به سمع شما رسیده است و تعاریف و شناختی خواه درست یا اشتباه و خواه جامع یا ناقص از آن ها در ذهن شما نقش بسته است. در این مقاله سعی شده است با کمک گرفتن از منابعی معتبر با بررسی عمیق تر و موشکافانه تر، به تبیین این مفاهیم پرداخته شود تا به تعریف و شناختی دقیق تر از آن دست یابیم. سعی کرده ایم تا به پرسش هایی نظیر فانتزی چیست، چه ویژگی هایی دارد، چگونه پدید آمد، چه کسانی در این سبک صاحب نام هستند و ... پاسخ داده و بررسی شان کنیم. امید است شما خوانندگان گرامی را خوش آید و مثمر ثمر واقع شود.

فانتزی چیست؟

(بخش اول)

فانتزی¹ گونه ای ادبی است که در دو سده اخیر به وجود آمده است. این گونه ادبی به ویژه در نیمه دوم سده بیستم گسترش زیادی یافته است.

آن چه که امروزه ما به سادگی فانتزی می نامیم، دیرگاهی پس از این که به وجود آمده بود، هنوز نام مقبول و همگانی ای برای خود نداشت. پیش از نامیدن این گونه ادبی به فانتزی، آن را رمانس تمثیلی²، افسانه پریانی نو، داستان های جادویی³، داستان های ارواح⁴، و چندین اصطلاح دیگر نامیده اند.

فانتزی یا گونه فانتزی یکی از زیر مجموعه های ادبیات تخیلی است. به جرات می توان گفت انسان تنها موجودی است که می تواند خیال پردازی کند و تخیلاتش را در محیط پیرامونش به تصویر بکشد. تخیل به زبان ساده، زبان ارتباط فرد با خودش است. فرد در ذهنش تصویر هایی می سازد و آن ها را پردازش و تفسیر می کند که این عملش تخیل نامیده می شود. اما همه این تصاویر یا تفاسیر الزاماً عینیت ندارند. انسان به وسیله این تصاویر ذهنی و تخیلش ناممکن ها را برای خودش تصور و ملموس و حتی تجربه می کند. گونه فانتزی زیر مجموعه ادبیات تخیلی است که سعی دارد مفاهیم و یا گزاره هایی بدیع و دور از دسترس را ملموس و باور پذیر کند و بدین ترتیب حوزه

ای نو و متفاوت را در ادبیات پدید می آورد که گونه فانتزی نامیده می شود و داستان های فانتاستیک⁵، محصول این سبک ادبی می باشند. خواننده ممکن است تصور کند که فانتزی همان تخیل است و یا بالعکس. اما چنین نیست، تخیل حوزه ای گسترده تر را در بر می گیرد و حتی ممکن است که به امری عینی و واقعی بپردازد و نه صرفاً اموری بدیع و دور از دسترس. اما تخیل فانتاستیک، تخیلی ویژه است و دارای عناصر و مفاهیمی بدیع، چه ساده تر و چه پیچیده تر، می باشد که در آن مطرح می شوند و با داستان ارتباط برقرار می کنند. مانند موجودات و مفاهیم فانتاستیک که عنصر لاینفک این گونه ادبی می باشند.

از اولین کسانی که موضوع فانتزی را به بررسی گرفت، جی.آر.آر. تالکین⁶ (1892-1973) بود که هابیت⁷ و فرمانروای حلقه ها⁸ دو اثر برجسته وی در این زمینه می باشند. تالکین در مقاله ای که در سال 1938 در دانشگاه اس.تی. اندروز⁹ به صورت خطابه ایراد کرد، به بررسی افسانه های پریان پرداخت و موضوع و ماهیت فانتزی را بررسی کرد بی آن که هنوز برای آن نام مشخصی گذاشته باشد. این که افسانه های پریان چه گستره ای را دربر می گیرد، اولین پرسش تالکین از خود است. آیا افسانه های پریان فقط آن دسته افسانه هاست که موجودات پریانی در آن نقش دارند، یا این که فراتر می رود و محدوده ای را که بعداً فانتزی نام گرفت، نیز دربر میگیرد؟ به نظر می رسد از دیدگاه تالکین حوزه افسانه های پریانی بسیار گسترده است و آن چه بعداً فانتزی نام گرفت در همین حوزه می گنجد و تالکین تلاش کرد تریلوژی بلندش، یعنی فرمانروای حلقه ها را در همین حوزه معرفی کند و بشناساند.

تلاش برای شناسایی گونه فانتزی با پژوهش های تزوتان تودوروف¹⁰ در کتابی به نام فانتاستیک¹¹ وارد مرحله جدیدی شد. او که یکی از پایه گذاران ساختار گرایی است، در تحلیل هایی بر اساس نگرش ساختار گرایانه سعی کرد فانتزی را این بار به عنوان یک گونه ادبی بشناسد و از گونه های مجاورش مانند شگفت¹² و شگرف¹³ متمایز کند.

محمد محمدی در اثر پژوهشی خود به نام فانتزی در ادبیات کودکان بیان می کند که فانتزی گونه ای است که از جنبه معنا شناختی جای بحث دارد. معنایی که مخاطبان در مکان ها و زمان های مختلف از یک داستان فانتزی برداشت می کنند، متفاوت است.

واقعیت عینی و غیر قابل انکار و غیر قابل تغییر است و می توان با تجربه و آزمایش آن را درک کرد و پذیرفت اما تخیل در طبیعت عینیت ندارد و به همین دلیل انسجام و مرز بندی و تعریف آن مشکل می باشد. فانتزی در تعریف خود پیچیده ترین و مشکل ترین گونه ادبی است.

تالکین می گوید: ادبیات تخیلی فرار به واقعیت است، و نه فرار از آن.¹⁴ به باور تالکین، تخیل نه جدای از واقعیت است و نه غیر واقعی؛ بلکه بر عکس، عنصر خلاق و سازنده واقعیت انسانی است. جهان خیالی پریان علاوه بر غول و جادوگر و سلاح های جادویی، عناصری طبیعی و عینی چون آفتاب، ستارگان، باد و باران را نیز دربر دارد. به واقع، رابطه جهان خیال با واقعیت رابطه ای دیالکتیک است. تالکین می گوید: فلسفه فانتزی در ایجاد شگفتی است. اما داستان فانتزی و عناصر آن باید واقعی جلوه کند. جهان خیالی باید چنان مستقل و منسجم باشد که نوعی حس باور را در ما القا کند. به قول تالکین گفتن "آفتاب سبز" کافی نیست، باید جهانی ساخت که در آن مشاهده آفتاب سبز تجربه ای پر معنا و باور کردنی است. این جهان خیالی باید دربر گیرنده مسائل و پرسش هایی باشد که به لحاظ تجربه ما از جهان واقعی، مهم و با معنا هستند. [به عقیده گرد آورنده این مقاله وجه قوت رشته افسانه تالکین

همین نگرش و باور و دیدگاه وی نسبت به فانتزی است و به همین دلیل رشته افسانه‌ی وی چنان منسجم و واقعی جلوه می‌کند. همیشه با خود فکر می‌کنم که افسانه‌های باستان به ویژه افسانه‌های یونانی و رومی و مصری که طی هزاران سال بال و پر گرفته‌اند و رشد یافته‌اند، از لحاظ محتوایی و انسجام در برابر رشته افسانه‌ی فردی که حد اکثر نگارش آن هفتاد سال طول کشیده است عاجز می‌مانند و این برای من عجیب می‌نماید. البته نباید از این غافل بود که افسانه‌های باستان در حوزه فانتزی نمی‌گنجند و پیدایش فانتزی به صورت امروزی که ارباب حلقه‌ها در زمره آن می‌گنجد فقط دو سده عمر دارد و همچنین، چنان که در بالا اشاره شد، هر داستان فانتزی، و به عقیده بنده، خیالی، در هر زمان و مکان، مفهومی متفاوت از آن برداشت می‌شود.

نظریات تالکین که از وی به عنوان پدر فانتزی نویسی یاد می‌شود در زمینه فانتزی و گسترش و کارکردهای آن بسیار جالب توجه و تامل بر انگیز می‌باشند. وی بر این باور است که: پریان از اجزاء طبیعت هستند و باوری که آنان را خرافه و یا فرا طبیعی می‌داند، جای گاه انسان را بد تبیین می‌کند و بر این نظر است که درک عقلی انسان سبب زوال این عناصر طبیعی شده و به همین دلیل کل ساختار فرمانروای حلقه‌ها و همچنین بسیاری از پیش گویی‌های شخصیت‌های تیز بین این اثر (چه انسان و چه الف) گویای آینده تیره و تاری است که در آن انسان مالک الرقاب زمین خواهد شد. زمانی که طبیعت گنگ و خاموش می‌شود و جز انسان، هیچ موجود هوشمند و سخن گویی باقی نمی‌ماند و الف‌ها و اژدهایان نیز ناچار می‌شوند به تصویری مخدوش و تحریف شده لابه لای خرافات انسانی بسنده کنند و از قدرت و شکوه طبیعی آنان چیزی باقی نخواهد ماند. مگر خاطره‌ای در ذهن کودکان و پیرمردان و پیرزنان قصه گو. بدین ترتیب جادو که در سپیده دم تاریخ معرف صمیمیت و قرابت انسان با طبیعت بود، در عصر تسلط تکنولوژیک بر طبیعت نیز خاطره این پیوند را چونان پژواکی گنگ در خود حمل می‌کند و تاریخ تخیلی، تاریخ واقعی را پیش گویی می‌کند.

به طور کلی می‌توان گفت که افسانه‌ها صورت غالب تخیل در گذشته بوده‌اند و فانتزی‌ها صورت مقبول امروزی در ادبیات تخیلی. فانتزی ادامه شیوه و اسلوب افسانه نویسی در دنیای امروزی و با ابزار و تفکراتی که در دنیای امروزی حاکم هستند. در افسانه‌ها پشتوانه فکری آدمی اسطوره و جادو است و در فانتزی‌ها علم و واقع گرایی.

دو حوزه گسترده ادبیات تخیلی افسانه‌ها و فانتزی‌ها می‌باشند.

فانتزی به عنوان سبکی ادبی دارای گونه یا ژانرهایی می‌باشد که در زیر فقط نام می‌بریم و در شماره‌های آتی به تشریح آن‌ها می‌پردازیم:

- ❖ فانتزی واقع نما
- ❖ فانتزی واقع گرا
- ❖ فانتزی تمثیلی
- ❖ فانتزی علمی - تخیلی
- ❖ فانتزی روان شناختی
- ❖ فانتزی طنز

- ❖ فانتزی پریانی
- ❖ فانتزی قهرمانی
- ❖ فانتزی فلسفی
- ❖ گوتیک فانتزی
- ❖ فانتزی شمشیر و جادو
- ❖ فانتزی تاریخی
- ❖ فانتزی آموزشی
- ❖ فانتزی اسباب بازی ها
- ❖ فانتزی آدمک ها
- ❖ فانتزی سفر در زمان
- ❖ فانتزی سفر در مکان
- ❖ فانتزی فلسفی (هستی شناسی)

1. Fantasy

2. Allegorical Romance

3. Stories of Magic

4. Ghost Stories

5. Fantastic

6. J.R.R. Tolkien

7. the Hobbit

8. the Lord of the Rings

9. S.T. Andrews

10. Tzvtan Todorov

11. the Fantastic

12. Marvelous

13. Uncanny

14. درخت و برگ. مراد فرهاد پور. مقدمه مترجم.

اولمو که بود ؟

در آغاز ارو آن یکتا که در زبان الفی ، ایلوواتار نام دارد، آینور را از اندیشه خویش آفرید؛ و اینان آهنگی بزرگ در برابر او نواختند و دراین جهان آهنگ آغاز گشت؛ زیرا ایلوواتار آهنگ آینور را پدید گردانید، و آنان به سان چراغی در تاریکی به آن نگریستند. و بسیاری در میان شان دل‌باخته زیبای اش شدند و نیز دل‌باخته سرگذشت اش، که آغاز و شکوفایی اش را تو گویی در مکاشفه ای دیدند. از این روی ایلوواتار مکاشفه را هستی بخشید، و آن را در میان پوچی نهاد، و آتش پنهانی را روانه ساخت تا در دل دنیا روشن بماند؛ و آن ائا نام گرفت.

آن گاه آن دسته از آینور که آرزومند دنیا گشته بودند برخواستند و در آغاز زمان وارد دنیا شدند؛ و دست یافتن به هدف وظیفه ایشان بود، و نیز تحقق ساختن مکاشفه ای که دیده بودند با کوشش خویش. و آنان زمانی دراز در ائا کوشیدند، تا آنکه در زمان معهود آردا، قلمرو زمین ساخته شد.

آینور به این منزلگاه نگریستند که در میان پهنه های وسیع جهان قرار گرفته بود، منزلگاهی که الف ها آن را آردا می نامند. زمین و دل هایشان از روشنایی به وجد آمد و چشمهایشان به دیدن رنگ های فراوان از شادی مالمال گشت، اما به سبب خروش دریا بسیار مضطرب بودند و بادها و هوا را دیدند و عناصری که آردا از آن ها ساخته شده بود از آهن و سنگ و نقره و طلا و بسیاری گوهر های دیگر. اما از میان این ها آب را بیش از همه ستودند و الدار گفته اند که در آب هنوز طنین آهنگ آینور بیش از هر گوهر دیگری در زمین زنده مانده است و خیلی از فرزندان ایلوواتار هنوز به صدای دریا، به صدای ریختن آب روی صخره که آرامش همراه اضطراب عظیمی را در دل هایشان روانه می سازد، و به صدای جوش و خروش آب ها در رود ها و چشمه ها و آبشار ها گوش می سپارند و سیر نمی شوند لیکن خود نیز نمی دانند که این گوش کردن را سبب چیست. اینک آب را آن آینو که الف ها اولمو می خوانند دل مشغولی خویش ساخت و ایلوواتار آهنگ را ژرف تر از همه به او آموخته بود.

اولمو خداوند آب هاست، او تنهاست. هیچ گاه زمانی دراز در یک جا درنگ نمی کند، بل هرگاه اراده کند در تمامی آب های ژرفِ گردِ زمین یا زیر زمین جابجا می شود. پس از مانوه تواناترینِ والار اوست، و پیش از پدید آمدن والینور در دوستی با او صمیمی ترین بود؛ اما از آن پس به ندرت در انجمن والار شرکت می جست، مگر امری بسی مهم در میان بود، زیرا اولمو پروای همه آردا را داشت و او را نیازی به جای آسودن نیست. افزون بر این، اولمو گام نهادن بر روی زمین را دوست نمی دارد، و به ندرت به رسم همتیانش خود را به کالبدی می آراید. هرگاه فرزندان ارو چشم شان بر او می افتاد، دل هایشان از وحشتی عظیم مالمال می گشت؛ چرا که بر آمدن شاه دریا دهشتناک بود، همچون موجی اوج گیرنده که به ساحل می تازد، کلاخودی تیره و کف نشان و زرهی پر تالو به رنگ سیم با ته رنگی از سایه های سبز بر تن. نوای شیپور های مانوه بلند است، اما آوای اولمو ژرف است، همچون ژرفای اقیانوس که تنها خود او دیده است.

با این حال اولمو هم الف ها و هم آدمیان را دوست می دارد، و هیچ گاه آنان را به حال خویش رها نکرده حتی آنگاه که والار بر ایشان خشم گرفته اند. گاه و بی گاه به کرانه های سرزمین میانه می آید، یا از میان شاخ آبه های دریا درمیان خشکی می گذرد، و انجا از کرناهای بزرگش، اولموری، که از صدف های سپید ساخته است، آهنگی بر می آورد؛ و آنکه این آهنگ می شنود از این پس همیشه این نفیر را به گوش جان می نیوشد، و عشق به دریا هیچ گاه رهایش نمی سازد. اما اولمو بیشتر با ساکنان سرزمین میانه به آوایی سخن می گوید که فقط به سان آهنگ آب شنیده می شود. چرا که تمامی دریاها، دریاچه ها، رود ها، آبگیر ها، چشمه ها در فرمان اوست؛ از این روی الف ها می گویند روح اولمو در رگ های جهان جاری است. بدین گونه خبر ها به اولمو می رسد، حتی در ژرفناها، خبر جمله نیاز ها و رنج های آردا، که اگر جز این بود از مانوه نیز پنهان می ماند.

او از همان آغاز در اقیانوس بیرونی مسکن گزیده بود، و هنوز نیز منزلگه او آنجاست. از اقیانوس بیرونی، جذر و مد همه آب هارا در اختیار دارد، و نیز جریان همه رودخانه ها و پر ساختن منبع همه چشمه ها، و تقطیر جمله شبنم ها و باران ها در همه سرزمین های زیر آسمان. در ژرفناها به آهنگی عظیم و هولناک می اندیشد؛ و طنین آن آهنگ، اندوهگین و شاد در سرتاسر رگ های جهان در جریان است؛ زیرا اگر چه بر آمدن چشمه در برابر آفتاب شادی بخش است، سرمنشأ آن از چاه های اندوه ناپیموده ای است که در بنیاد زمین واقع است، تله ری بسی چیز ها از اولمو آموختند، و به همین دلیل آهنگ شان اندوه و سرور را یکجا در خود داشت. به قدرت اولمو بود که حتی در تاریکی ملکور زندگی هنوز در بسیاری رگه های پنهان جریان داشت، و زمین نمرد؛ و برای جمله کسانی که در آن تاریکی ره گم کرده یا دور از روشنایی والار سرگردان بودند اولمو گوشی شنوا داشت، و او هیچ گاه سرزمین میانه را فراموش نکرده است، و از آن هنگام هر آنچه از ویرانی و دگرگونی رخ داده است، از اندیشه اش باز نداشته، و تا به فرجام روزگاران نخواهد داشت.

او هیچگاه مردمان آن سو را فراموش نکرد. همو بود که تورگون و فینرود را در خوابی ژرف غرق کرد و سبب ساخته آمدن نارگوترون و گوندولینی شد که دیری پاییدند؛ گوندولینی که آخرین امید الدار و آدمیان از آنجا درخشید و تا بود خاطر مورگوت از ترس نیاسود؛ او بود که در برابر تور به سخن آمد و او را همچو پیکی به گوندولین فرستاد؛ به قدرت اولمو بود که گگردان کشتی ساز در کرانه های سرزمین میانه درامان ماند، و بالاخره با وجود اولمو بود که آخرین امید آدمیان و الدار درمیان سایه و دهشت مورگوت بردمید و ائارندیل رستگار به والینور بر آمد و مورگوت تا ابد در پوچی بی انتها فرو غلتید.

نقد ارباب حلقه ها

یاران حلقه



خلاصه داستان :

داستان در سرزمین میانه اتفاق می افتد. ارباب تاریکی، سائورون با ساخت حلقه یگانه می خواهد کل سرزمین میانه را تسخیر کند ولی آخرین اتحاد الفها و آدمها جلوی پیشروی او را می گیرد .

ایسیلدور به سائورون حمله می کند و دستی که حلقه یگانه بر آن بود را قطع می کند. حلقه ، بعد از کشته شدن ایسیلدور در مسیر بازگشت و افتادن در رودخانه آندوین پس از 2500 سال به گالم میرسد و پس از آن در اثر اتفاقی به بیلبو بگینز، هابیتی از اهالی شایر میرسد و ماجرای فیلم از اینجا شروع می شود ... [1].

مقدمه :

شاید تا قبل از پیشرفت جلوه های ویژه امکان ساخت یک اقتباس سینمایی از رمان سه جلدی ارباب حلقه ها ناممکن بود. جدای از این، تعدد مکان ها و شخصیت های داستان عملاً باعث میشد کمتر کسی به سراغ این سه گانه برود.

یکی از کسانی که از جوانی ایده ساخت ارباب حلقه ها رو در ذهن داشت پیتر جکسون بود. از اواسط دهه نود پیتر جکسون در تلاش برای خلق این سه گانه بود و برای این کار به سراغ شرکت های فیلمسازی مختلفی رفت. فشار بر روی پیتر برای ساختن فیلمی واحد علیرغم اصرار پیتر بر دوگانه بودن باعث توقف کار شد. ولی در نهایت شرکت

نیولاین با ساخت سه فیلم از این کتاب موافقت کرد و فیلم با بودجه ای 280 میلیون دلاری با چندین بازیگر مشهور و بطور همزمان وارد مرحله تولید شد .

اولین قسمت فیلم با عنوان ارباب حلقه ها - یاران حلقه با فروشی بالغ بر 314 میلیون دلار در آمریکای شمالی و 871 میلیون دلار در سراسر جهان به موفقیت عظیمی دست یافت [2].

فیلم در اسکار هم در 13 رشته مختلف کاندید شد ولی جوایز اصلی را به یک ذهن زیبا و تبلیغ گسترده دریم ورکز باخت! و فقط 4 جایزه را برد.

نگاهی به فیلم :

پیتر جکسون در به تصویر کشیدن یاران حلقه نشان داد که فیلمسازی پرحوصله و بادقت است . فیلمسازی که احاطه اش به دنیای فانتزی باعث جدی گرفته شدن و اعتبار فیلم های فانتزی شد .

یاران حلقه گلچین دل انگیزی از مکانهای باشکوه سرزمین میانی ، اکشنی نفس گیر ، سفری پرماجرا ، تصاویر جادویی و موسیقی حیرت انگیز هاوارد شور بود .

پیتر جکسون از همان شروع کار با ترفندی هوشمندانه فیلم را با نریشنی نفس گیر با صدای جذاب کیت بلانشت (گالادریل) آغاز میکند. معرفی کاراکترهای مختلف فیلم از جمله سائورون ، ایسیلدور ، گالوم ، الف ها ، دورف ها ، ارک ها ... باعث میخکوب شدن بیننده تا به آخر می شود. سپس با هابیت ها آشنا میشیم که مردمان راحت طلب و آرام اند و بعد به سراغ صاحب حلقه یعنی بیلبو بگینز و نوع زندگی اش می رویم .

در اینجا پیتر جکسون در خلق تصویری شاد و دل انگیز از هابیتون بسیار موفق است و موسیقی پر نشاط هاوارد شور کامل کننده این امر است .

بعد از رسیدن حلقه به فرود و آغاز سفرش به ریوندل به توصیه گندالف خاکستری ، جکسون این روایت را همزمان با سفر و اسارت گندالف در اورتانک بیان میکند و جدای از این حذف کاراکترهایی مثل تام بامبادیل ، گلدبری و گلورفیندل باعث سرعت و تمرکز روایت است .

بعد از تشکیل شورا و تصویب سفر یاران حلقه به موردور فیلم وارد نیمه دوم خودش یعنی سفر از روشنی به دل تاریکی می شود . گندالف پس از اطلاع سارومان سپید از مسیر حرکت یاران حلقه را به گذرگاه کارادراس برده و پس از انتخاب حامل حلقه ، یاران عازم موریام میشوند .

اوج کار جکسون را باید در گذر گروه از موریام دانست . طراحی خیره کننده موریام با تقابل دیدنی یاران با ارک ها و بالروگ و موسیقی زیبای شور رقم زننده یکی از بهترین بخش های فیلم است که دست کمی از منبع اصلی (کتاب) ندارد .

سپس سفر یاران با دیدار با گالادریل و در نهایت رویارویی با جنگجویان اروک های به رهبری لورتز و مرگ برومیر و فروپاشی یاران حلقه فیلم به پایان میرسد.

نکات مثبت فیلم

از نکات قوت پرشمار فیلم میتوان به طراحی عالی لوکیشن های فیلم اشاره کرد: شایر، بری، برج دیده بانی آمون **سول**، ریوندل، موری، لوتلورین، باراد دور و اورتانک، میناس مورگول و... خیلی عالی و با جزییات فراوان طراحی شدند و ترکیب آنها با جلوه های ویژه باعث هرچه بیشتر جذاب شدن آنها می شود. جلوه های ویژه ای که در زمان خودش ممتاز بود و اصلا غیر واقعی به نظر نمیرسد.

بازی بازیگران به خصوص یان مک کلن، کیت بلانشت و کریستوفر لی، الیجا وود، شان آستین و... بسیار دیدنی است و جدای از انتخاب های بجا و عالی جکسون، بازیگران فیلم، به خوبی از پس نقش هایشان برآمده اند. چهره پردازی واقعا ستودنی و در انتقال حس و ایجاد تعلیق بسیار موثر است. به عنوان مثال می توان به گریم عالی لورتز اشاره کرد.

اکشن فیلم در تمام لحظات بسیار عالی کار شده است، چه در ابتدای فیلم و یا در سفر فرودو به ریوندل و یا در موری و... پیترجکسون در این فیلم قطب های منفی مهیبی را بسیار خوب و دیدنی به تصویر می کشد: سائورون، سارومان، شاه جادو پیشه انگمار و سواران سیاه و همچنین لورتز بخوبی باعث به تصویر کشیدن تصویری تاریک از سرزمین میانی میشوند.

تدوین و بسط روایت داستان فیلم عالی است. یعنی پیترجکسون به خوبی بین مقدمه، معرفی کاراکترها، سرعت بخشیدن و اضافه کردن تعلیق فراوان به روایت، نیمه اول و دوم فیلم و در نهایت اوج و پایان فیلم تعادل و هماهنگی برقرار کرده است. فیلم فاقد صحنه ای اضافی یا بدون کارکردی است و جکسون سعی کرده شخصیت تک بعدی و بدون شناسنامه در فیلم وجود نداشته باشد.

موسیقی فیلم شاید یکی از بهترین کارهایی باشد که در سینما ساخته شده است. هاوارد شور به خوبی توانسته حس صحنه های مختلف را انتقال و موسیقی شور به خوبی مکملی برای فیلم است: از حس تعلیق و ترس سفر فرودو و یاران، سرزندگی و شادی در به تصویر کشیدن شایر و هابیتون، و یا لحظات تراژیک فیلم مثل سقوط گندالف و انیا، استفاده ممتازی کرده است. MAY IT BE مرگ برومیر و فروپاشی یاران حلقه. در کنار اینها جکسون از ترانه در حالی که پایان فیلم که با فروپاشی یاران حلقه و مرگ برومیر و سرنوشت مبهم سرزمین میانی همراه است موسیقی امید بخش انیا نوید این است که همیشه امید هست و برای رسیدن به هدف نباید ناامید شد.



نکات منفی فیلم :

شاید نوع همراهی و برخورد مری و پیپین با فرودو و شخصیت آنها به نسبت کتاب خوب از آب در نیامده و چهارهابت در کتاب پخته تر از شخصیت های به تصویر کشیده شده فیلم هستند. در کنار اینها از نکات ناموفق باید به وجه عشق فیلم اشاره کرد. علیرغم اینکه تلاش پیترجکسون برای اضافه کردن بار احساسی و فاصله گرفتن از فیلمی صرفا اکشن و مردانه قابل تقدیر است ولی در کل این روابط و مثلث عشقی (آراگورن، آرون، ائووین) از وجوه ناموفق سه گانه است. در آخر هم باید در گاف های تکنیکی فیلم اشاره کرد که البته با توجه به گستردگی کار توجیه پذیر است.

نتیجه گیری :

تلاش مستمر پیترجکسون و تیم سازنده ارباب حلقه ها و تسلط جکسون بر تمام جزئیات سرزمین میانی باعث به تصویر کشیدن فیلمی شد که از هر نظر یک فیلم موفق و کامل بود و همچنین چه در نزد تماشاگران و فروش فیلم و چه از نظر منتقدان بسیار پر فروغ بود. فیلم به خوبی از تخیل بهره گرفته و تخیل فیلم واقعا رها شده و زیباست. به نظر من یاران حلقه بهترین فیلم و اقتباس فانتزی ای هست که به تصویر کشیده شده و یک الگوی همیشگی برای فیلم های فانتزی است .

مصاحبه اختصاصی

با کاربر شایر

باعرض سلام به کاربر شایر

اول بهتره یه بیوگرافی از خودتون برای خواننده هامون بگید ؟

مهسا هستم و در یکی از روزهای خوب پاییزی در شهر رشت (شهر بارانهای نقره ای) متولد شدم. آدمی تقریباً احساساتی هستم ، به تاریخ ، هنر و همچنین آثار فانتزی خیلی علاقه دارم ، انسانهای خلاق رو خیلی دوست دارم و از همنشینی با اونها لذت میبرم .

و همین دیگه فکر کنم کافی باشه.

نحوه اشناییتون با دنیای تالکین شرح بدید ؟

خوب منم مثل اکثر بچه های آردا با فیلم ارباب حلقه ها با دنیای تالکین آشنا شدم .

این فیلم رو زمانی که برای اولین بار در صدا و سیما پخش شد جسته و گریخته دیده بودم و تعریف هایی هم ازش میشنیدم .همین باعث شد که فیلم های ارباب حلقه ها رو تهیه کنم. از اون موقع بعد ،اگر اغراق نباشه، هر روز فیلم رو نگاه میکردم .

بعد کنجکاو شدم که بینم اصل داستان چیه و از کجا اومده. در اینترنت در مورد ارباب حلقه ها جستجو کردم که فهمیدم این داستان خیلی فراتر اون چیزیه که ما تو فیلمش دیدیم و فیلم اقتباسی از روی کتابی به همین نام به نویسندگی "جی،آر،آر تالکین" است.

پس از آن،دیگه لحظه ای دنیای تالکین منو ول نکرد تا الان.

ایا تالکین تو زندگیتون تاثیری داشته ؟ زندگیتون قبل از اشنایی با سرزمین میانه واردا چطور بود ؟

صد البته ، من از بچگی به داستانهای فانتزی و اسطوره ای علاقه داشتم و با این داستانها برای خودم در عالم بچگی خیال پردازی میکردم. وقتی با تالکین و دنیایش آشنا شدم ،تونستم خودم رو با این دنیا سیراب کنم و به نظرم تمام عطش دوران بچگیمو برطرف کرد . داستانهای تالکین خیلی چیزها بهم آموخت و دید من رو نسبت به دنیای اطرافم عوض کرد. امید ، ایثار و از خود گذشتگی ، غلبه بر نفس ، دوستی ، وفاداری و... شاید کوچکترین چیزهایی هستند که تو داستانهای تالکین میشه فهمید و درک کرد .

دنیای تالکین انقدر گستردهست که توصیفش در چند سطر نمیگنجه . درود بر تالکین بزرگ.

چه چیزی باعث اشناییتون با فروم وسایت اردا شد ؟ کی عضو شدید ؟

داشتم در مورد تالکین تو گوگل جستجو میکردم که این سایتو پیدا کردم . اوایل به عنوان مهمان میومدم و از مطالب سایت استفاده میکردم تا اطلاعاتم در این زمینه بیشتر کنم اما بعد از چند وقت، فکر کنم در اردیبهشت سال 1391 عضو شدم .

چرا شایر رو به عنوان نام کاربریتون انتخاب کردید ؟

خوب من منطقه شایر توی دنیای تالکین رو خیلی دوست دارم و وقتی بهش فکر میکنم یه احساس آرامشی که بهم میده وصف ناشدنیه.

منطقه ای با مردمان شاد و سرزنده ای به نام هابیت که خیلی ساده و بی ریا زندگیشونو میکنن به دور از همه ی اتفاقات بیرون از دنیای خودشون. به همین دلیل، فکر کردم نام کاربری مناسبی برام باشه .

دوست دارید تو دنیای تالکین زندگی کنید ؟ کدوم دوره وکجا ؟

بله. در دوران اول. دوران شکوه والینور قبل از اینکه ملکور همه چیز رو نابود کنه .

بهترین کتاب بین کتابهای تالکین ؟

من هر سه کتاب هابیت، ارباب حلقه ها و سیلماریلیون رو خوندم اما بیشتر از همه سیلماریلیون دوست دارم.

بین نژادهای مختلف اردا بیشتر کدوم نژاد رو دوست دارید؟ چرا؟

هابیت ها ، چون با اینکه موجوداته ضعیفی به نظر میرسن اما در زمان لزوم پر از اراده و انرژی هستنند و در لحظات پر خطر از هیچ کمکی دریغ نمیکنن.

مثل بیلبو که با اینکه اصلا اهل ماجراجویی نبود و دوست داشت توی خونه هابیتیش و شایر بمونه و به زندگیه ساده هابیتیش ادامه بده، وارد ماجراجویی دورفها شد و در لحظات حساس کنارشون بود و به موقع کمکشون کرد.

به نظرتون تالکین شخصیتی رو بیهوده خلق کرده ؟

خیر ، کار تالکین واقعا عالی بود و همه چیز در سر جای خودش قرار داشت اگه شخصیتی رو بیهوده خلق میکرد این همه داستانش گیرا و جذاب نبود به هر حال کسی که نصف عمرشو به نوشتن کتاباش پرداخته حتما برای هر شخصیتی که تو داستانش میاورده دلیل و مدرکی داشته.

شخصیت مورد علاقتون در اردا کیه؟ دوست داشتید جای اون شخص زندگی میکردید ؟

انتخاب بین این همه شخصیتهای دوست داشتنی در اردا خیلی سخته اما اگه بخوام یکی رو انتخاب کنم شاید تام بامبادیل.

آره دوست داشتم جای تام بامبادیل بودم چون یه شخصیت پر از راز و رمزه ،تو دنیای خودش غرقه،هیچ تمایلی به داشتن حلقه قدرت نداره و داستانهای زیادی از اتفاقاتی که تو اردا افتاده یادشه. کلا شخصیت دوست داشتنی هست ، کیه که نخواد جای این شخصیت زندگی کنه.

تخیل تالکین و ارباب حلقه ها چه چیزی رو به شما اضافه کرده ؟

داستانهای تالکین و مخصوصا ارباب حلقه ها داستان تباهی ما انسانها توسط قدرته، ما برای به دست آوردن این قدرت دست به هر کاری میزنیم، ظلم های زیادی میکنیم و چیزهای زیادی رو نابود میکنیم اما برای اینکه بخواهیم از شر این شیطان درونیمون خلاص بشیم و برای همیشه نابودش کنیم، باید به نیروی پاک درونیمون رجوع کنیم. به نظرم تالکین هابیتها رو نمادی از این نیروی درونی قرار داده که در هابیت و ارباب حلقه ها نقشهای اصلی رو ایفا میکنند شاید این مهمترین چیزی بود که از تالکین یاد گرفتم. امیدوارم روزی این دنیا پر از صلح و عدالت واقعی باشه.

نظرتون در مورد فیلم ارباب حلقه ها ؟ کدوم یکی از این سه گانه رو بیشتر دوست داشتید ؟ بازیگر مورد علاقتون در لوتر ؟

یه شاهکار به تمام معنا و کاملترین فیلم تاریخ سینما. من واقعا با این فیلم زندگی کردم و بهترین روزهای زندگیمو باهاش گذروندم . دیالوگهای بسیار بسیار عمیق ، موسیقی خارق العاده هاوارد شور با اون میزانشهای زیبا و بی نظیر ، بازی قوی بازیگران و... همه و همه دست به دست هم دادن که این فیلم انقدر پخته و کامل باشه .

من که هر وقت این فیلمو نگاه میکنم چیزهای جدیدی ازش کشف میکنم . پیتز جکسون نام خودشو با ساخت فیلم ارباب حلقه ها در تاریخ سینما جاودانه کرد . ما طرفداران تالکین باید مدیون این مرد بزرگ باشیم که تالکین رو به ما شناسوند ، من سه گانه ارباب حلقه ها رو یه فیلم میدونم اما اگه بخوام یکی رو انتخاب کنم میگم "بازگشت پادشاه" چون به نظرم اوج داستان تو قسمت سومشه که به باشکوهی هر چه تمام تر ساخته شده.

همه بازیگران ارباب حلقه ها رو دوست دارم و واقعا سخته انتخابه یکیشون اما به نظرم جان رایس داویس در نقش گیملی و شان آستین در نقش سام در نقشهاشون عالی ظاهر شدند و یه دورف و یه هابیت واقعی رو به بهترین شکل ممکن به نمایش گذاشتند.

قشنگ ترین اواتار بین کاربران اردا از نظر شما متعلق به کیه ؟

اول آواتار آرون عزیز و بعد مهدی 3d گرامی

کدومیکی از اعضای اردا رفتار و عقاید نزدیکی به شما داره ؟

فکر کنم تور و strayder عزیز.

کاربری تو سایت هست که به خاطر نوع فعالیتش از شخصیت کتابیش بیشتر خوشتون بیاد؟

لرد الوند عزیز .

چقدر خودتونو برای فروم مفید میدونید؟ چندتا پست برای پیشرفت فروم محسوب میشه و پستهاتونو بیشتر تو چه شرایطی مینویسید ؟

تو این یک سال و اندی که تو اردا عضوم همیشه سعی کردم برای این سایت مفید باشم و پستهای تکراری نزنم.

الان در حال حاضر 320 تا پست زدم تو آردا فکر کنم حداقل 70 تا 80 درصدش مفید بوده یعنی امیدوارم اینجوری باشه .

وقتی تو اتاقم تنها هستم .

بهترین پستتون تو فروم ارداچیه ؟

پستهایی که تو تاپیک آیا میدانستید ها دادم.

این تاپیک رو خیلی دوست دارم و فکر کنم برای کسانی که تازه عضو میشن و میخوان چیزهای کلی درباره فیلم ارباب حلقه ها و دنیای تالکین بدونن ، منبع خوبیه.

از کدوم بخش فروم خوشتون میاد و کدوم تاپیک ؟

سینمای تالکین و هر تاپیکی که مربوط به این بخشه.

یاران حلقه و تاپیک گفتگوی عمومی اعضا ، نظر سنجی ها و

اگر فقط پنج دقیقه تا بسته شدن همیشگی آردا وقت داشتید تو اون پنج دقیقه چیکار میکردید ؟

امیدوارم هیچ وقت همچین اتفاقی نیوفته اما اگه خدای نکرده افتاد، تو اون پنج دقیقه یه خداحافظی سوزناک از بچه های آردا و مدیریت این سایت میکردم و ازشون بابت به وجود آوردن سایت آردا تشکر میکردم که این موقعیت رو ایجاد کردن تا ما طرفدارای تالکین لحظات خوشی رو تو این سایت سپری کنیم و بتونیم احساساتمونو نسبت به دنیای زیبای تالکین بیان کنیم و اطلاعات مفیدی بدست بیاریم .

اگر خبربرسه سایت آردا از همین هفته برای همیشه بسته میشه چه احساسی پیدا میکنید ؟

فکر کنم واقعا افسرده بشم چون خیلی خیلی بهش عادت کردم .

خدا نکنه همچین اتفاقی بیوفته و آردا همیشه چراغش روشن باشه.

به نظرتون آردا بعد از هابیت انجا و بازگشت دوباره کارش به کجا میکشه؟

اتفاقا خیلی به این قضیه فکر کردم به نظرم وقتی سه گانه هابیت کامل شد یه مدت طولانی صحبت این فیلمها تو سایت ادامه داره مثل سه گانه ارباب حلقه ها که بعد از اکران کامل هر سه فیلم تا مدتهای طولانی صحبتش تو سایتهای مختلف بود و هنوزم ادامه داره.

البته گفتنی ها در مورد ارباب حلقه ها زیاد بود نمیدونم این درباره هابیت هم صدق میکنه یا نه؟

آردا هم مثل همیشه به روال عادیش ادامه میده و امیدوارم روز به روز شاهد پیشرفتهای چشمگیرش باشیم.

خوب یکم وارد مسائل شخصی بشیم

مهمترین چیزهایی که تو زندگیتون دارید ؟

پدر و مادر و دوستان ، پدربزرگ و مادربزرگم ، و یکم کلی تر شما دوستان گل آرداییم. همه اینها برام چیزهای باارزشی هستن که امیدوارم همیشه برام بمونن تا از راهنمایاشون بتونم بهترین استفاده رو بکنم.

خودتونو ده سال آینده چطوری تصور میکنید ؟

زیاد به این قضیه فکر نکردم چون معمولا بیشتر در لحظه زندگی میکنم اما مطمئنا یه تغییراتی تو زندگیم ایجاد میشه. ممکنه دیدم نسبت به خیلی چیزها عوض بشه ، به هر حال آدمیزاده دیگه، نمیدونیم چه سرنوشتی درانتظارمونه. زندگی حال ما انسانهاست که آینده رو میسازه پس بهتره با فکرهای درست و سازنده آینده خوبی رو برای خودمون بسازیم .

ارزوهایی که از بچگی داشتید والان بهش رسیدید چیه ؟

خوب خیلی چیزها آدم از بچگی دوست داره که داشته باشه حالا بعضیاش معقوله و بعضیاش نامعقول. به نامعقولاش که فکر کنم زیاد نرسیدم اما معقولش کوچکتزینشو میگم همیشه دوست داشتم یه سه پایه نقاشی داشته باشم با بوم نقاشی و برم تو دل طبیعت اونم طبیعت زیبای گیلان و ازش نقاشی بکشم الان سه پایه و بوم نقاشی و کلی رنگ و روغن دارم یه دفعه رفتم این کار کردم اما دیگه فرصتش پیش نیومد امیدوارم دوباره همچین موقعیتی فراهم بشه.

زندگی بدون تخیل و دوری از سرزمین میانه برای شما چطوری بوده و اگه در آینده این پیش بیاد چطوری میشه ؟ فکر کنم نصف عمرم به فنا میرفت اگه تالکین و ارباب حلقه ها رو نمیشناختم و خوشحال که با این دنیای زیبا آشنا شدم ، فکر نمیکنم پیش بیاد که یه روزی بخوام فراموشش کنم چون وقتی درگیر تالکین و داستانش میشی دیگه نمیتونی ازش دل بکنی . همیشه در قلبم میمونن .

بیشتر سراغ چه کتابهای می‌ریزید ؟ نویسندگان مورد علاقتون ؟ اولین کتابی که خوندید ؟

بیشتر سراغ کتابهای فانتزی و تاریخی میرم.

صد درصد اول استاد تالکین بزرگ و بعد ویکتور هوگو و هانس کریستین آندرسن.

فکر کنم اولین کتابی که خوندم یه کتابی بود به اسم برگزیده ای از قصه های شیرین ایرانی.

اگه ازتون بپرسم بهترین جای دنیا برای زندگی کردن چی میگید؟

اگر منظورتون کشور خاصی باشه میگم سوئیس چون هم کشور آرومیه و هم اینکه اولین کشور در لیست 10 کشور برتر دنیاست. البته بعد از سوئیس نیوزیلند رو هم خیلی دوست دارم چون هم کشور کارگردان مورد علاقم پیتز جکسونه و هم کشور آرام و زیباییه و البته فکر کنم سومین کشور در لیست 10 کشور برتر دنیا باشه.

بهترین جایی که باهاش به آرامش رسیدی؟مهمترین چیزی که شما رو در همه حال اسوده خاطر میکنه ؟

وقتی میرم به دل طبیعت واقعا بهم آرامش میده. خیلی وقته که این فرصت پیش نیومده. واقعا دلم برای کوه و دشت و جنگلهای گیلان تنگ شده. امیدوارم هر چه زودتر فرصتش پیش بیاد. و یاد خدا که آرامش دهنده دلهاست.

اگه فرصتش براتون پیش بیاد که از ایران برید میرید؟ چرا؟ وبه کجا؟

زیاد در موردش فکر نکردم اما اگه پیش بیاد که از ایران برم، به کشوری میرم که توش آسایش و رفاه باشه، مردمش قانونمند باشن، به حقوق بشر احترام بذارن و کلا دموکراسی واقعی تو اون کشور برقرار باشه. البته این عقیده رو دارم که عدالت واقعی تو هیچ کشوری تو دنیا وجود نداره فقط یه جایی بیشتره یه جایی کمتر، نمیدونم دقیقا کجا... شاید آلمان یا سوئیس یا....

اگر سفر خارجی براتون پیش بیاد ترجیح میدید مقصد وهدف این سفر چی باشه؟

خوب اگه پیش بیاد دوست دارم کشورهای تاریخی مثل رم یا یونان باشه و هدفشم دیدن آثار تاریخی این کشورها و آشنا شدن با آداب و رسومشون هست.

فیلمها و بازیگرا مورد علاقتون؟ سریال می بینید؟ الان چه سریالی رو دنبال میکنید؟

1- ارباب حلقه ها 2- پدر خوانده 3- هزار توی پن 4- نمایش ترومن 5- درخشش ابدی یک ذهن پاک و...
2- بیشتر سریالهای ایرانی به همراه خانواده در بین سریالهای ایرانی، سریال " پس از باران " مورد علاقم هست که تقریباً 10 سال پیش از شبکه 3 پخش شد. سریال خارجی هم " لاست " رو دوست دارم و الانم دارم دنبالش میکنم.

ایا ازدواج کردید؟ اگر جوابتون منفیه خصوصیات همسر ایندتون چیه؟ اگر جوابتون مثبته همسرتون چقدر به همسری که تو ذهنتون داشتید نزدیکه؟ خیر.

دوست دارم باهام در همه حال صادق باشه انسانه سالمی باشه و...به نظرم دو انسانی که میخوان زیر یک سقف با هم زندگی کنن با وجود یه سری شباهتها ممکنه تفاوتهای زیادی با هم داشته باشن مهم اینه که این تفاوتها رو درک کنیم و در زندگی با هم به یک درک متقابل برسیم. به نظرم زندگیه که بر پایه این اصول باشه یه زندگی سالم و ماندگاره.

چقدر مذهبی هستید؟

بستگی داره به مقوله مذهب چه جوری نگاه کنیم. اگه نماز و روزه و حجابو این چیزهای ظاهری باشه نه خیلی در بند اینا نیستم. البته نماز میخونم چون بهم آرامش میده و احساس میکنم به خدا نزدیکترم، اما به نظر من ایمان واقعی اونیه که باطن پاکی داشته باشی به کسی ظلم نکنی اگه میتونی کار خیری انجام بدی و دست کسی رو بگیری دریغ نکنی. من خودم سعی میکنم این چیزها رو تو زندگیم رعایت کنم تا خدا و خلق خدا ازم راضی باشه. چون فقط این خوبی های انسان هست که تو این دنیا میمونه بقیه چیزها همه فنا پذیره.

رشته دانشگاهیتون؟ چرا؟ شده تا به حال میگفتید ایکاش رشته م یه چیز دیگه بود؟

گرافیک خوندم، چون از بچگی هنر و نقاشی رو خیلی دوست داشتم. رشتمو دوست دارم اما بعضی اوقات هم میگم کاشکی به جای گرافیک نقاشی میخوندم.

بهترین چیزی که براش بیشترین و بدترین انتظارها رو کشیدید؟

وقتی پدر بزرگم تو ICU بیمارستان خوابیده بود، حدودا نزدیک دو ماه پدر بزرگم تو بیمارستان بستری بود و این مدت برای خانوادم و مخصوصا خودم بیشترین و بدترین دوران انتظار بود که آیا پدر بزرگم خوب میشه یا نه؟ هر روز سر نماز براش دعا میکردم و از خدا میخواستم که حالش بهتر بشه و بیاد سر خونه و زندگیش اما خوب عمرش به دنیا نبود و همین 1 ماه پیش از کنارمون رفت. امیدوارم روحش در پیشگاه خدا در آرامش باشه. آمین

مهمترین سرمایه تون تو زندگیتون؟

مهمترین سرمایه زندگیم پدر و مادر و برادرم هستن که امیدوارم همیشه سالم باشن و سایشون بالا سر من باشه.

اگر ماشین زمان و داشتید یا ساعت سفر در زمان به کدوم دوره ی تاریخی میرفتید چرا؟

به دوران باستانی ایران دوران کوروش کبیر. نمیدونم شاید به خاطر اینکه با مطالبی که از اون دوران تو کتابهای مختلف تاریخی خوندم.

به نظرم اوج شکوفایی ایران فقط همون زمان بود و دیگه تکرار نشد.

بهترین هدیه ای که تا حالا گرفتید؟

یه عروسک بود که وقتی تقریبا 5 سالم بود عمه ام برام خریده بود خیلی دوستش داشتم و هنوزم دارمش و برام خیلی عزیزه.

بین دوستانتون و خانوادتون بیشتر به چه خصوصیتی شناخته میشید؟

من شخصیت آرامی دارم و تقریبا کم حرف هستم. فکر کنم دوستانم و خانواده ام منو به این خصوصیت اخلاقی بیشتر بشناسن.

از نظر خودتون چطور ادمی هستید؟ اجتماعی یا انتی سوشال؟

اجتماعی زیاد نیستم کلا یه کم دیر جوشم اما وقتی با کسی هم دوست بشم واقعا تو رفاقت و دوستی کم نمیزارم. کمی شوخم و خیلی دلسوز و از خود گذشته (فکر کنم زیاد از خودم تعریف کردم).

بزرگترین اشتباه بشر؟

ساختن سلاح شیمیایی و بمب اتم.

نظرتون در مورد هرکدام از این کلمات تو یه جمله بگید:

زندگی - دنیا ی مجازی - عشق - سیاست - مرگ - موسیقی - دنیا ی خودتون - رویا - شانس - مادر

تا شقایق هست زندگی باید کرد ،

اگه ازش درست استفاده بشه چیز مفیدیه ،

اگه تو زندگی ما انسانها نباشه زندگیمون دیگه معنی نداره .عشق به خدا ، عشق به پدر و مادر ، عشق به فرزند ، عشق به همسر ، عشق به طبیعت و...،

زیاد باهاش میونه ی خوبی ندارم ،

شتریه که دم هر خونه ای میخوابه ،

از گوش دادن به موسیقی در هر شرایطی لذت میبرم یه مدتی هم کلاس سنتور میرفتم و تا حدی بلدم .برادرم هم تنبک میزنه و چند تا کنسرت هم برگزار کرده.کلا خانوادگی ارتباط خوبی با موسیقی داریم ،

یه دنیا ی ساده و بی ریا ،

من همیشه آدم رویایی بودم و هنوزم هستم البته خیلی توش افراطی نیستم اما بعضی مواقع تو این دنیا ی شلوغ و پر هیاهو بهم آرامش میده ،

زیاد بهش اعتقادی ندارم بیشتر به تقدیر و سرنوشت معتقدم ،

مادر هدیه ای از طرف خداست که تا موقعی که هست باید قدرشو دونست و بهش احترام گذاشت .

یه جمله برای مواقع سختی که تو زندگی براتون پیش میاد و اون جمله براتون امید به ارمغان میاره به ما هدیه میدید ؟

زندگی تفسیر سه کلمه است : " خندیدن ، بخشیدن و فراموش کردن " پس بخند..... ببخش..... و فراموش کن . از استاد تالکین بزرگ .

و در اخر پیامتون برای دوستداران اردا و کاربران اردا و نظرتون در مورد مصاحبه با مجله ی اردا چیه ؟

برای همه دوستداران اردا و همچنین دوستان گل آرداییم آرزوی موفقیت و سر بلندی دارم ،انشالله به هرآرزویی دوست دارن برسن و همیشه در اردا فعال باشن.

مصاحبه ای خوب و مفیدی بود از شما بابت طرح این سوالات تشکر میکنم امیدوارم همیشه شاد و پیروز باشین.

ممنون که با ما همکاری کردید مهسا جان

نقد هابیت

سفری غیر منتظرانه

یکی از نقد های هابیت: یک سفر غیر منتظره

امید است که هابیت پا جای پای سه گانه ارباب حلقه ها بگذارد. سه گانه ای که در کل دنیا 2.9 میلیارد دلار فروش کرد 17 اسکار گرفت و یکی از برترین فیلم های تاریخ سینما شد.

فیلم هابیت بر اساس کتابی است نوشته تالکین به سال 1937. کسی که خالق رمان ارباب حلقه هاست. "هابیت" داستان بیلبو بگینز است. هابیتی ساده زیست و فروتن که توسط گندالف استخدام می شود تا در ماموریت بزرگ تورین برای باز پس گیری سرزمین مادری وی از دست اژدهایی هولناک به نام اسماگ شرکت کند. او در ابتدای فیلم احساس می کند که برای این ماجراجویی فرد بی ارزشی است. اما در نهایت تصمیم می گیرد که به ماجراجویی دورف ها بپیوندد. اما مسیر آن ها پر است از منزلگاه های خطرناک...

گرچه ماجرای فیلم هابیت مربوط به 60 سال قبل از قضیه ارباب حلقه هاست اما در یک نکته تشابه دارند. این که در هر دو فیلم، قبل از این که شخصیت های خود و مخاطرات راه با هم دست و پنجه نرم کنند به خوبی به مخاطب شناسانده می شوند. نکته دیگر درمورد سه گانه های ارباب حلقه ها و هابیت آن است که خیلی از شخصیت های درگیر در ماجرای حلقه (ارباب حلقه ها) در فیلم جدید هم دیده می شوند. با همان کیفیت. و این یک نوع آشنایی آزاردهنده می باشد بطوریکه ممکن است مخاطب احساس کند که این ماجراها را قبلا دیده و به نوعی احساس کلیشه ای بودن مبتلا می شود. (چون شاهد آن هستند که دوباره هابیتی با راهنمایی جادوگر ما، گندالف، وارد دنیای خطرناک بیرون میشود!) اما در حالی که این مشکلات شاید اجتناب ناپذیر باشند، این فیلم 170 دقیقه ای، به خوبی بر این مشکلات غلبه کرده است.

گرچه ممکن است فکر کنید ارتش های ساخته شده CGI جکسون در فیلم های قبلی اش و ادامه همان روند در این فیلم ممکن است گاهی اوقات خسته کننده و تکراری باشد اما اینطور نیست و ما در این فیلم با همان پویایی که در صحنه های ارباب حلقه ها مواجه بودیم، روبرو هستیم. پویایی صحنه های دراماتیک جکسون به این خاطر است که صحنه های نبرد را از عظمت قهرمانانش پر کرده است. او موفق به دست یابی کامل به داستان کتاب در فیلمش شده است.

الیجا وود ، ستاره ارباب حلقه ها، در این فیلم درخشش اندکی دارد و جای خود را با مارتین فریمن ، بازیگر توانای انگلیسی تبار، به عنوان هسته داستان عوض میکند. فریمن با توجه به درک کاملی که از شخصیت بیلبو پیدا میکند در این فیلم ظاهر می شود و شخصی را نشان میدهد که در ابتدا هابیت صلح جو و خانه نشینی است که تصمیم میگیرد کمی هیجان و ماجراجویی وارد زندگی بی روح و بیرمق خود کند. گرچه سه گانه ارباب حلقه ها گاهی اوقات بیش از حد خشک و خالی از طنز میشد اما بازی فریمن در این فیلم مانند نوری است در تاریکی و وحشت گسترده اطراف قهرمان ما. در حقیقت فریمن توانسته است لبخندی را به گوشه لبان مخاطب بیاورد....

اگر چه موسیقی تاثیر گذار هاوارد شور و یا فیلمبرداری برجسته آندرو لزنی است که به راحتی بیننده را از روستای زیبای بیلبو به قتل عام بی رحمانه میدان جنگ می برد، اما هابیت یک فیلم همه جانبه است. در یک کلام، قدرت هابیت در نهایت به قاب تصویر آن است. جکسون آنقدر مهارت داشته است که چشم انداز وسیع خود را به بیننده برساند

در سال 2001 تنها چند ماه بعد از سقوط مرکز تجارت جهانی (برج های دوقلو) پیتر جکسون ما را به همراه خود به سرزمین میانه برد. یاران حلقه. شاهکاری سه ساعته که اولین قسمت بزرگترین حماسه فانتزی سینمای جهان بود. موفقیت او فراتر از تصور هر کسی رفت و سپس دو برج و بازگشت شاه به هالیوود فهماند که ارباب حلقه ها فخر سینمای جهان و برترین حماسه فانتزی مصور است. حالا 9 سال پس از بسته شدن پرونده ارباب حلقه ها، جکسون می خواهد تا به موفقیت های پی در پی اش برگردد. هابیت: سفری غیر منتظره اولین قسمت از سه گانه اقتباسی جدید او بر اساس کتاب تک جلدی تالکین با نام هابیت: آنجا و بازگشتی دوباره فیلم را ساخته است دلایل اساسی متعددی وجود دارد که چرا هابیت: سفری غیر منتظره نتوانسته است به استانداردهای بالای ارباب حلقه ها دست پیدا کند. اساسی ترین و بغرنج ترین دلیل اینست که جادو و خرق عادت از این فیلم رخت بسته است. هابیت: سفری غیر منتظره یک تلاش کم نظیر، شایسته و سرگرم کننده است اما فیلم مانند ارباب حلقه ها نه شما را اسیر خود و نه شما را شگفت زده میکند. بی انصافی است اگر از هابیت به عنوان یک شکست یاد کنیم. درستش آن است که آن را ناامید کننده بنامیم. و این به خاطر آنست که جکسون انتظارات و توقعات از خود را با ساخت ارباب حلقه ها بسیار بالا برد.

کتاب هابیت نوشته تالکین 17 سال قبل از انتشار ارباب حلقه ها به چاپ رسید. تنها چند سال قبل از این که طوفان جنگ اروپا را درنوردید. (جنگ جهانی دوم) یاران حلقه پس از نیم دهه قتل عام مردم جهان (یا لاقلاً بخشی از آن) به دنیا آمد. و وقتی لحن این کتاب بسیار متفاوت شد هیچ سورپرایزی نبود! لحن هابیت کاملاً سریع و گستاخانه و یاران حلقه بسیار جدی با فضایی تاریک تر. بزرگترین دغدغه و چالش روبه رو با جکسون همین بود که چطور این تغییر لحن را بیان کند و البته راه حلش هم زیاد خوب نبود. او جهت آماده سازی هابیت برای قرارگرفتن در دید سینمایی اش از سرزمین میانه لحن را آرام، سرعت را کم و برخی روشنایی ها را تاریک کند. او عناصری را که در متن هابیت وجود ندارد و در دیگر منابع تالکین و ضمایم موجود است در سیر داستانی دخالت داده است. قابل ذکر ترین آن ها صحنه ابتدایی فیلم است که با گفتگوی بیلبو و فرودو در شایر ابتدای یاران حلقه آغاز می شود. کل

فیلم در حقیقت بازآوری خاطرات بیلبوی پیر است. در حالی که فیلم با نشان دادن بیلبو و فرودو که با هم از خاطرات قدیمی سخن می‌کنند جرقه‌ای از دلتنگی در بیننده ایجاد می‌کند (با به یاد آوری یاران حلقه)، این صحنه 10 دقیقه کسل‌کننده به فیلم اضافه میکند که بهتر بود در نسخه اکستند به نمایش درآید!

کتاب یاران حلقه 800 صفحه است که جکسون هنرمندانه یک اقتباس سینمایی 3 ساعته (نسخه سینمایی) از آن خلق کرده است. و هابیت: سفری غیرمنتظره تنها 160 صفحه از کتاب 430 صفحه‌ای را پوشش میدهد. فیلم 10 دقیقه از یاران حلقه کمتر دارد اما پاشنه آشیل این تولید زمان اضافی فیلم است. سفری غیر منتظره ارزش زمان 168 دقیقه‌ای را نداشت. از ابتدا یک حس زیاده‌روی و افراط در فیلم وجود دارد. تقریباً نیمه اول فیلم به مقداری کافئین برای جمع کردن حواس و بیدار ماندن نیاز دارد! در نیمه دوم همه چیز ارتقا پیدا میکند. در حقیقت 45 دقیقه نهایی فیلم است که سرعت خوبی به خود گرفته و نشیب و فرازهای محکمی دارد. اما این پایان قوی نمیتواند به طور کامل، پیچ و خم 2 ساعت ابتدایی را جبران کند. من فکر میکنم فیلم به یک ماجراجویی غیر منتظره نیاز ندارد، بلکه به یک تدوین بی‌باک نیازمند است تا نواقص فیلمنامه را پنهان کند

بیلبو بگینز (مارتین فریمن) سرش به کار خودش بند است و عادت‌های هابیتی‌اش را دنبال می‌کند که ناگهان همه چیز با از راه رسیدن گندالف خاکستری (یان مک‌لن) به همراه تورین (ریچارد آرمیتاژ)، شاه تبعیدی دورف‌ها و گروهش دگرگون می‌شود. آن‌ها بیلبو را به عنوان یک راهزن استخدام می‌کنند. ماموریت آن‌ها بازپس‌گیری پادشاهی تورین و نجات آن از دست اژدهایی به نام اسماگ است و به بیلبو برای خزیدن به کنام اژدها احتیاج دارند. اولین بخش سفر آنها مواجهه با ترول‌ها، گابلین‌ها و غول‌های سنگی را بیان می‌کند. و سپس رسیدن گروه به ریوندل و کوهستان مه‌آلود. که در اینجا چهره‌های آشنایی ظاهر می‌شوند. الوند (هوگو ویوینگ)، گالادریل (کیت بلانشیت)، سارومان سفید (کریستوفر لی) و گالوم (اندی سرکیس). همچنین درغار گالوم نکاتی وجود دارند که به وقایع ارباب حلقه‌ها ختم میشوند. اشاره اسماگ فقط به صورت اجمالی در فیلم دیده می‌شود و برای مشاهده کامل شکوه و هیبت او باید تا هابیت: ویرانی اسماگ صبر کنیم

ناعادلانه است اگر الان بخواهیم امتیاز نهایی فیلم را مشخص کنیم. بهتر آن است که سه قسمت این سه‌گانه مهیا باشد تا آنوقت به امتیاز حقیقی برسیم. شاید سه قسمت در کنار هم به صورت یک سینمایی عظیم، بتوانند نقاط ضعف همدیگر را بپوشانند. شاید برخی از کاراکترهای ثانویه داستان ظاهر شوند. در قسمت اول که فقط بیلبو، گندالف و تورین بودند که از خود شخصیتی متمایز نسبت به هم بروز دادند.



متاسفانه یک لحظه کارتونی غیر قابل بخشش در فیلم وجود دارد. و آن صحنه ایست که راداگاست (سیلوستر مک کوی) در حالی که توسط گابلین ها تعقیب می شود سوار بر مرکبی است که توسط خرگوش ها کشیده می شود. بیشتر شبیه بازی های ویدئویی بود. صحنه ی نبرد غول های سنگی بی نظیر و چشم نواز است از طرفی دیگر صحنه های خارق العاده ای در این فیلم وجود دارند. شورایی با حضور الوند، سارومان، گلادریل و گندالف. معماهایی در تاریکی با جزئیات دقیق و زنده گولوم. و صحنه ای در اوج رویارویی با اورک سفید. جکسون کار عظیمی در به نمایش در آوردن قلمرو زیرزمینی گابلین ها انجام داد. صحنه برخورد گروه با ترول ها دین به کتاب را ادا کرده است. ریوندل همان ریوندل ارباب حلقه هاست. و هیبت اسماگ ما را مجبور کرد تا بیشتر ببینیم.

اما در مورد جلوه های بصری. هابیت در 4 نسخه مختلف منتشر شده است. دیجیتالی دوبعدی 24 فریم. سه بعدی 48 فریم و سه بعدی آیمکس. در مورد 48 فریم نظراتی دارم. ابتدا این که نه دوبرابر کردن فریم ریت و نه فیلمبرداری در قالب سه بعدی در نتیجه نهایی تاثیری نمی گذارند. هر دو زائد هستند. سه بعدی محیط غنی تری را نمی سازد، کار را فاسد می کند. 48 فریم زیاد قابل توجه نبود. صحنه هایی هستند که 48 فریم باعث زنده تر شدن و روشن تر شدن آن ها می شود و فیلم را از حالت سینمایی خود خارج کرده است. این دلیلی است که چرا برخی صحنه ها حالت بازی های ویدئویی به خود گرفته اند. توصیه من اینست: هرگونه شکوفایی و ابتکار بصری را از یاد برده و فیلم را در همان حالت قدیمی دو بعدی نگاه کنید. ارباب حلقه ها به هیچ گونه سه بعدی یا 48 فریمی نیاز نداشت و همچنین هیچ دلیل قانع کننده ای برای استفاده آن در هابیت نیز وجود ندارد. اینها دلیلی بر برتری یک فیلم نیستند.

حس من این است که طرفداران سر سخت تالکین به این فیلم و آنچه این فیلم برایشان به ارمغان خواهد آورد عشق می ورزند. سرعت آرام فیلمنامه آن ها را پریشان خاطر نخواهد ساخت. با این حال من در حیرتم که این فیلم چطور تا این حد برای متقاعد کردن آن هایی که به آثار تالکین اعتقاد ندارند قوی عمل کرده است. اصلی ترین شکایت من از این فیلم در مورد طول زمان فیلم است. این فیلم 3 ساعته می توانست با تدوین بهتر و فیلمنامه سفت تر و محکم تر پا جای پای یاران حلقه بگذارد اما این اتفاق نخواهد افتاد. قسمتی از مخاطبین این فیلم را پایان ناپذیر خواهند یافت.

باوجود اشتباهات متعددی که هابیت نسبت به ارباب حلقه ها دارد اما جکسون بازگشتی موفقیت آمیز به سرزمین میانه داشت. گرچه مانند ماجراجویی بی نظیری که ما دهه پیش تجربه کردیم نبود اما همچنان پر بود از عجایب، هیولاها و هیجان. مانند ارباب حلقه ها این چیزی که دیدیم قطعا آثار تالکین نبودند بلکه آثار تالکین از نگاه پیتر جکسون بودند

یک نقد دیگر از هابیت

زنگ تفریح تمام شد. وقتش است که از سوراخ هابیتی خود بیرون آید. 9 سال پس از اكمال سه گانه ارباب حلقه ها کارگردان پیتز جکسون بازگشته است. پیتز جکسون با هابیت: سفری غیرمنتظره به سرزمین میانه بازگشته است. کتاب هابیت که نوشته جی.آر.آر.تالکین است و داستان آن 60 سال قبل از ارباب حلقه ها اتفاق می افتد، داستان هابیتی به نام بیلبو بگینز و ماجراجویی بزرگ او با 13 دورف است که روایت بازپسگیری پادشاهی ازدست رفته اربور می باشد. بیلبو کم ریش داستان [در مقایسه با ریش دورف ها!] در حقیقت همان کارگر "اداره" بی بی سی می باشد که با بازی حیرت آور خود منتقدین را وادار به تحسین کرد.

همه ما یان هلم را به عنوان بیلبو قدیمی ارباب حلقه ها به یاد خواهیم آورد. پا پشمالویی که عموی شخصیت اصلی حماسه، فرودو بگینز (الیجا وود) بود. یادتان هست که فرودو باید حلقه را باز می گرداند...بی خیال! فیلم جدید جکسون روایت همان بیلبو است که در جوانی حلقه را طی یک ماجراجویی اتفاقی پیدا کرد و با خود آورد که سرانجام آن ماجرای فیلم قبلی جکسون را رقم زد. با تکنولوژی های جدید به کاررفته در این فیلم ما شاهد جزئیات فراوانی در خانه بیلبو و درخشندگی وصف ناپذیری از مناظر هستیم که توسط سه بعدی 48 فریم به ارمغان آمده است. جکسون وحشیگری ارک ها و غول های سنگی و همچنین محبت و عشق ساکن در دورف ها را به خوبی برای ما روایت کرده است.

ملاقات آن دو در غار گولوم صورت می گیرد وقتی که بیلبو سرگردان از تقلای دورف های از کوره در رفته غلت خوران به او می رسد. آنجاست که بازی پرتنشی از معماهای دلهره آور را شروع می کنند. صمیمیت بین دو رقیب و جدال سرکیس در نقش گولوم و فریمن در نقش بیلبو اوج داستان را می سازد. اینجاست جایی که اضطراب و دلهره واقعی حس می شود. نه تنها در سرانجام بیلبو - که انگشت طلا را در جیب لمس می کند و اضطراب گالوم رهایش نمی کند- بلکه نتیجه سفری غیرمنتظره که جکسون و تیمش آن را ترسیم کرده اند. عنوان کامل تالکینی آن، هابیت: آنجا و بازگشتی دوباره است. من سازنده فیلم را مسئول بازگشت همه ی ما به سرزمین میانه می دانم. تا دوباره لذت و هیجان را تجربه کنیم. نقش های حیاتی گالوم و بیلبو به تنهایی برای مسحور کردن هر بیننده ای کافی است. آیا جکسون می تواند این سحر و جادو را در دو قسمت دیگر حفظ کند؟ من یکی که خود را در کوهستان مه آلود تالکین و ماجرای بیلبو می بینم

بازی معما و طرح چیستان های طاقت فرسا با بیلبویی که حلقه گالوم را دزدیده است و گالومی که "عزیز من" از دهانش نمی افتد هابیت را به فیلم بزرگی تبدیل کرده است که تمام آرزو ها و توقعات شما را از یک فانتزی برآورده می سازد!

قسمت اول سه گانه برنامه ریزی شده پیتز جکسون بر اساس رمان جی.آر.آر. تالکین بانام هابیت، مردم را مجبور به رفتن به سینما ها کرده است.

ابتدا شما باید نگاه به گذشته را از آن دریابید. هابیت: سفری غیر منتظره یک مدل عجیب و غریب از روایت تاریخ است که پا را از محدودیات فراتر گذاشته و در نسخه 48 فریم (دو برابر استاندارد) منتشر شده است. تلفیق آن با فناوری 3 بعدی باعث شده که فیلم بیش از حد واقعی به نظر برسد بطوریکه صحنه های ساختگی و جعلی -از رنگ آمیزی ها تا پروتز بینی!- نمایان شده است. و این باعث شده است که وقتی شما در سینما هستی انگار پشت سینما خانگی HD خود نشسته اید. سایه های محو و نور خیره کننده-وای! تلویزیون واقعی.

دوم. مسئله زمان فیلم است. 169 دقیقه زمان برای نسخه سینمایی این فیلم زیاد است. این وقتی آزار دهنده است که از این مقدار 45 دقیقه اش ما را با خود به خانه هابیتی بیلبو بگینز می کشاند. (با بازی محشر مارتین فریمن، دکتر واتسون در مجموعه شرلوک بی بی سی). بیلبو غافلگیر می شود وقتی مهمانان ناخوانده شامل 13 دورف غذاهای او را در حالی که آواز می خوانند از مری به داخل شکم فشار می دهند. به عنوان یک کار ادبی، کتاب هابیت یک چهارم ارباب حلقه هاست و 60 سال قبل از آن اتفاق می افتد. پیتر جکسون آن را کشیده است به سه فیلم که هر کدام یک سال می آید و جمعا 9 ساعت هستند.

ماموریت خود را جهت بازپسگیری خانه خود از دست اسماگ اژدها شروع می کنند. ناگهان همه چیز به هم می ریزد. در این هنگام جادوگر بزرگ گندالف (طبق معمول یان مک لین) وارد کار می شود تا سواران وحشی را وحشی تر کند! ترول ها، اورک ها، گرگها و هیولاهای کوهستان که به خوبی توسط غول های سنگی اجرا شده است، حاصل کار جکسون و حلقه نویسندگان، فران والش و فیلیپا بوینز است.

به عنوان یادآوری برای طرفداران ارباب حلقه ها که در همان سرزمین هستند، جکسون کارهایی کرد که تالکین هرگز تصور نمی کرد، مثل به تصویر در آوردن دوباره ریوندل، شهر الفها و یا مهربانی قابل فهم گالادریل (کیت بلانشیت)، الوند (هوگو ویوینگ) و سارومان (کریستوفر لی). است!

فقط آنچه باعث ارزشمند شدن این فیلم شده موجود عنکبوتی صفت و مجنون گالوم است که بار دیگر توسط اندی سرکیس و جادوی motion capture ارائه شده است. فقط دخالت کامپیوتر در ایفای نقش گولوم توسط اندی سرکیس توجیه آکادمی بود برای اینکه سرکیس اسکار خود را نگیرد. اف بر تو آکادمی! سرکیس از تمام شاخصه های بازیگری بهره جسته و از برخی حتی فراتر رفته است. در اینجا، بازی معما و طرح چیستان های طاق فرسا با بیلبویی که حلقه گولوم را دزدیده است و گالومی که "عزیز من" از دهانش نمی افتد هابیت را به فیلم بزرگی تبدیل کرده است که تمام آرزو ها و توقعات شما را از یک فانتزی برآورده می سازد. فانتزی ای که قدرت این را دارد تا رویاهای شما را شکار کند.....

بیوگرافی بازیگران

کیت بلانشت



کاترین الیزابت بلانشت¹ (معروف به کیت بلانشت) در 14 می 1969 در ملبورن استرالیا دیده به جهان گشود. مادراو (جین بلانشت²) مشاور مالی و معلم بود و پدرش (رابرت باب بلانشت^{*}) معاون افسر نگهبان دریایی درجه دار نیروی دریایی آمریکا. کیت بیش از ده سال نداشت که پدرش را بر اثر سکته قلبی از دست داد. همچنین او یک برادر بزرگتر از خود (باب بلانشت³) که مهندس کامپیوتر است و یک خواهر کوچکتر (ژنه ویو⁴) که در زمینه طراحی تئاتر مشغول به فعالیت است، دارد.

دوران ابتدایی را در مدرسه ملبورن سپری کرد، سپس به کالج بانوان متودیست⁵ رفت، در هجده سالگی سفری به مصر داشت که طی این سفر از کیت برای ایفای نقشی دعوت شد و کیت فعالیت هنری خود را آغاز کرد.

پس از بازگشت به استرالیا در موسسه ملی هنرهای نمایشی ادامه تحصیل داد و بعد از فارغ التحصیلی در سال 1992 فعالیت حرفه ای خود را آغاز کرد.

اولین نقشش را در سال 1993 در نمایش اولنا⁶ در مقابل جفری راش⁷ بازی کرد و جایزه بهترین هنرپیشه تازه کار تئاتر را از آن خود کرد. اولین فیلم بین المللی خود را در سال 1997 در (جاده بهشتی) بروس برسفورد⁸ در نقش "پرستار استرالیایی" تجربه کرد. اولین نقش اصلی را هم در همان سال در فیلم (اسکار و لوسیندا) در نقش "لوسیندا" ایفا کرد.

در 29 دسامبر 1997 با اندرو اپتون ازدواج کرد، نقشی که تحسین جهانی را برای کیت به همراه داشت، بازی در نقش ملکه الیزابت اول در فیلم "الیزابت" محصول 1998 بود که نامزد بهترین بازیگر زن اسکار شد و جایزه بفتا و گلدن گلوب را از آن خود کرد. سال بعد هم نامزد جایزه بهترین نقش مکمل زن برای فیلم (آقای ریپلی با استعداد) شد اما جایزه را نبرد. در سالهای 2001 و 2002 و 2003 شاهد حضور او در "ارباب حلقه ها" در نقش بانوی الف، "لیدی گالادریل" بودیم.

در 3 دسامبر 2001 اولین پسر کیت به نام داشیل جان⁹ به دنیا آمد. در 23 آپریل 2004 فرزند دومش به نام رومن رابرت¹⁰ دیده به جهان گشود.

در سال 2005 در نقش کاترین هیپورن را در فیلم "هوانورد" بازی و جایزه اسکار بهترین بازیگر زن را از آن خود کرد. در سال 2006 شاهد حضور او در "بابل" در کنار برد پیت، آلمانی خوب" در کنار جرج کلونی، (یادداشت بر یک رسوایی) در کنار جودی دنچ هستیم.

در سال 2007 مجله "تایمز" او را در زمره 100 فرد تاثیر گذار گذاشت و مجله "فوربس" هم او را به عنوان یکی از موفق ترین بازیگران زن معرفی کرد.



در این سال شاهد فیلم "من آنجا نیستم" و "الیزابت: دوران طلایی" از او هستیم و از بین این دو فیلم، نامزد جایزه بهترین بازیگر زن مکمل برای "من آنجا نبودم" شد. در سال 2008 شاهد فیلم "ایندیانا جونز" و "قلمرو جمعه بلورین" در کنار هریسون فورد و "مورد عجیب بنجامین باتن" در کنار برد پیت برای بار دوم هستیم.

سومین فرزند او در 13 آوریل همین سال بانام اگناتیوس مارتین¹¹ به دنیا آمد. در سال 2009 در ورژن انگلیسی زبان انیمیشن "پونیو" صدا پیشگی کرد. در سال 2011 شاهد حضور او در فیلم "هانا" هستیم.

و دوباره در 2012 کیت بلانشت بعد از ده سال در نقش "لیدی گالادریل" حضور پیدا می کند و ما را به "سرزمین میانه" می برد.

در سال 2013 در "جاسمین غمگین" در کنار الک بالدوین درخشید و توجه منتقدان را به خود جلب کرد. این نقش برای او جوایز بسیاری من جمله جایزه بهترین بازیگر زن در گلدن گلوب را به ارمغان آورد.

همچنین در این سال شاهد قسمت دوم، "هابیت: برهوت اسماگ" با حضور بلانشت در نقش "لیدی گالادریل" هستیم. و امسال او را در نقش "لیدی گالادریل" در قسمت سوم، "هابیت: آنجا و بازگشت دوباره" و "چگونه ازدها خود را تربیت کنید" و کارهای دیگر خواهیم دید.

برایش آرزوی موفقیت داریم.

بررسی آثار فانتزی

نارنیا

” البته روزگاری دوباره به نارنیا بر می گردید. اما سعی نکنید دوباره همان راه را بروید. در واقع هیچ وقت سعی نکنید به آنجا برسید. وقتی انتظارش را ندارید رخ می دهد ... ”

” شیر، کمد، جادوگر - شکار گوزن سپید ”

داستان های پریان و اتفاق های مرتبط با آن ها از دوران کودکی در ذهن ما نقش بسته اند، مخصوصا زمانی که در کودکی داستان هایی مرتبط با آنها نظیر داستان های برادران گریم را می خوانیم دیگر باور می کنیم که این موجودات در سرزمین های مخفی خودشان هستند و امکان ارتباط با آن ها وجود دارد؛ اما همین که کمی بزرگ تر می شویم این موجودات در ذهن ما کم رنگ و کم رنگ تر می شوند تا به آنجا که دیگر وجود این موجودات را انکار می کنیم. با این وجود در این میان، معدود انسان هایی هستند که هنوز به وجود این موجودات به صورتی که در دوران کودکیشان وجود داشتند، باور دارند و در نهایت به آنجا می رسد که این تفکرات کودکی خود را به رشته ی تحریر در می آورند تا با خواندن آن بزرگ و کوچک به یاد دوران کودکیشان بیفتند و در خلوت خود، کمد خود را بگردند تا شاید راهی به سرزمین افسانه ها پیدا کنند ...

کلایو استپلز لوئیس Clive Staples Lewis معروف به سی.اس. لوئیس، نویسنده، شاعر و فیلسوف ایرلندی خالق ماجرای های نارنیا که امروزه او را به خاطر مجموعه « سرگذشت نارنیا » می شناسند، معروف ترین این اشخاص است که با نوشتن سری داستان های هفت گانه ی نارنیا هنوز هم انسان را به فکر این موضوع وا می دارد که شاید پشت کمد شخصی خود راهی به سرزمین دوران کودکی خود داشته باشیم.

سی اس لوئیس به تاریخ 29 نوامبر 1898 در شهر بلفاست در ایرلند شمالی به دنیا آمد. از همان کودکی سخت به مطالعه علاقه داشت و خیلی زود شروع به نوشتن کرد و چون از همان کودکی پدرش او را با داستان های پریان آشنا کرده بود باعث شده بود لوئیس غرق در دنیای پریان باشد و همین موضوع سبب شد نمود هایی از آن را در داستان های نارنیا شاهد باشیم؛ اما این خوشی دوام چندانی نداشت، زندگی وی تا قبل از 9 سالگی که با پدر و مادر و برادرش سپری می شد به شادمانی سپری می شد اما بعد از آن با مرگ مادر و پدرش امنیت و شادمانی دوران کودکی اش نابود شد و بعد از این واقعه راهی مدارس شبانه روزی شد. در سال ۱۹۱۳ با کشف استعداد فوق العاده اش، بورسی برای تحصیل در کالج مالورن به او دادند، اما از آن کالج خوشش نیامد و آنجا را ترک کرد و بعد توانست برای تحصیل در دانشگاه آکسفورد بورس بگیرد. در حین دوران دانشگاهش، جنگ جهانی اول رخ داد که او زخمی شد. پس از اتمام جنگ، دانشگاهش را به پایان رساند و به تدریس در دانشگاهها پرداخت. در سال ۱۹۱۸ مجموعه اشعارش، روان ها در اسارت، را منتشر کرد و برای تحصیل فلسفه و ادبیات به دانشگاه رفت. در سال ۱۹۲۵ استادیار

دانشگاه ماگدالن شد و کمی بعد او را سخنرانی عالی و استادی بی نظیر شناختند.

در واقع این را می توان شروع فعالیت های لوئیس دانست وی نه تنها به عنوان نویسنده ی هفت گانه ی نارنیا مشهور است بلکه اعتبار او به خاطر آثارش در مورد ادبیات قرون وسطی، دفاعیات مسیحی و نقدهای ادبی اش نیز هست.

- سرگذشت نارنیا

لوئیس در حین جنگ جهانی دوم به تدریس در آکسفورد مشغول بود. اکثر کتاب های او درباره ی الهیات مسیحی، و ادبیات قرون وسطا و دوران رنسانس است؛ اما بین سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۶ به این فکر افتاد که داستان هایی را هم برای کودکان بنویسد و این موضوع را با دوست و همکارش جی. آر. آر تالکین خالق سه گانه ی ارباب حلقه ها و هابیت در میان گذاشت و هر چند تالکین مایل به انجام این کار نبود و وی را از این کار بر حذر می کرد اما لوئیس بلاخره هفت کتاب برای نوجوانان نوشت که به «سرگذشت نارنیا» مشهور است که این هفت رمان به ترتیب زمان انتشار عبارت اند از:

1- شیر، جادوگر و گنجه (۱۹۵۰)

2- شهزاده کاسپین (۱۹۵۱)

3- سفر کشتی سپیده پیما (۱۹۵۲)

4- صندلی نقره ای (۱۹۵۳)

5- اسب و پسرکش (۱۹۵۴)

6- خواهرزاده جادوگر (۱۹۵۵)

7- واپسین نبرد (۱۹۵۶)

و از این هفت کتاب، شیر، جادوگر و گنجه محبوب ترین و مشهورترین است و همین کتاب بارها به صورت فیلم و کارتون درآمد است. لوئیس زمانی که کتاب را می نوشت حدودا پنجاه سال داشت و داستان ها را خیلی سریع می نوشت و دلیل ان هم این بود که صورت کلی آن از دوران کودکی در ذهن وی نقش بسته بود. در واقع نارنیا به نوعی نمایش و به تصویر کشیده شدن زندگی خود لوئیس می باشد. مرگ مادرش که ضربه ی شدید به وی زد، نمونه اش را می توان در داستان خواهرزاده ی جادوگر دید و یا سختی های تحصیل در مدرسه ی شبانه روزی را در داستان صندلی نقره ای می توان مشاهده کرد و ...

سرگذشت نارنیا که در هفت جلد منتشر شد داستان سرزمین خیالی نارنیا می باشد که موازی جهان ما در حال اتفاق افتادن است. این رمان در هفت کتاب به ترتیب زمانی که در بالا به آن اشاره شد، انتشار یافت اما این ترتیب زمانی بر اساس سال انتشار است و خیلی ها این ترتیب را رعایت نمی کنند و خواهرزاده ی جادوگر را کتاب اول می دانند و کتاب ها را بر ساس وقوع سیر تاریخی آن مطالعه می کنند. در واقع در " خواهرزاده ی جادوگر " نویسنده نوع شکل گیری نارنیا و این که نارنیا چه گونه متولد شد و چرا موجودات نارنیایی صحبت می کنند و به خیلی دیگر از چرا ها پاسخ می دهد و بعد از آن در " شیر، کمد، جادوگر " داستان اصلی شروع می شود و در پنج داستان دیگر روند

تاریخی نارنیا شرح داده می شود و در داستان هفتم یا همان " واپسین نبرد " ، نبرد اصلی بین خیر و شر به وقوع می پیوندد و در پایان با این جمله کتاب به پایان می رسد :

" یک حادثه ی حقیقی قطار رخ داد. پدر و مادر شما و همه ی شما - همان طور که در سرزمین سایه ها آن را می نامیدید - مرده اید. ترم پایان یافته است و تعطیلات آغاز شده است رویا تمام شده است : صبح است . "

نارنیا سرزمینی است که موجودات و حیوانات آن باهم صحبت می کنند و اتفاقات عجیب بسیاری در آن دیده می شود و عجیب تر از آن نحوه ی سفر به آن است که بر خلاف سری داستان های هری پاتر مسیر مشخصی ندارد ، یک بار از کمد می توانید به آن سفر کنید و یا یک از ایستگاه قطار و ... و همین موضوع باعث می شود که خوانندگان آن احساس کنند که شاید هر لحظه احتمال این وجود داشته باشد که بتوانند به نارنیا سفر کنند و به همین دلیل است که اشخاص با سنین بالا هم به واسطه زنده شدن خاطرات دوران کودکی شان این کتاب ها را مطالعه می کنند البته به دلیل نهادگرایی مذهبی این کتاب، بزرگسالان زیادی نیز از طرفداران و خوانندگان این کتاب هستند.

- سری فیلم های نارنیا :

سری داستان های سرگذشت نارنیا حتی از چشم شرکت های فیلم سازی هم مخفی نمانده است. شرکت والت دیسنی برای اولین بار توسط اندرو آدمسن اقدام به ساخت دو مجموعه از این هفت کتاب را کرد و دو فیلم " سرگذشت نارنیا: شیر، کمد و جادوگر " و " سرگذشت نارنیا: شاهزاده کاسپین " را ساخت اما متاسفانه دلیل فروش نرفتن فیلم دوم شرکت والت دیسنی از ساخت فیلم خود داری کرد تا شرکت فاکس قرن بیستم برنامه ی ساخت ادامه ی این فیلم را بر عهده گرفت و فیلم سوم " سرگذشت نارنیا: سفر کشتی سپیده پیما " را با کارگردانی مایکل آپتد بر روی پرده ی سینما ببرد در ادامه ی همین برنامه شرکت فاکس قرن 20 در 1 اکتبر 2013 اعلام کرده که در آینده احتمال ساخت فیلم چهارم یا همان صندلی نقره ای را خواهد داشت ، البته لازم به ذکر است که سری فیلم های ساخته شده توسط این دو شرکت بر عکس آن چه انتظار می رفت آن گونه باید نتوانست موفقیت کتاب های لوئیس را کسب کند و در مقابل فیلم های این چنین نظیر هری پاتر و سه گانه ارباب حلقه ها به موفقیت چندانی دست پیدا کند.

البته ناگفته نماند که شبکه ی BBC از سال 1988 تا 1990 اقدام به ساخت سریالی از این مجموعه کرد و سه فصل از این کتاب را در 18 قسمت 30 دقیقه ای به تصویر کشید که اتفاقا این مجموعه در ایران نیز با دوبله ی فارسی پخش شد .



اشعار

الوداع

ترانه الوداع از سروده های خود تالکین می باشد که در فرمانروای حلقه ها - کتاب دوم - وداع با لورین آورده می شود. این ترانه از زبان بانو گالادریل، بانوی سرزمین لورین هنگام وداع با یاران حلقه که عازم موردور هستند، خوانده می شود. ترانه به زبان سینداری می باشد و ترجمه آن به انگلیسی تلاشی است که فرودو انجام می دهد.

این ترانه به عنوان موزیک زمینه در فیلم یاران حلقه هنگام وداع بانو گالادریل و یاران حلقه پخش می شود. آهنگ ساز این ترانه هوارد شور می باشد.

*Ai! laurië lantar lassí súrinen,
yéni únótimë ve rámar aldaron!
Yéni ve lintë yuldar avánier
mi oromardi lisse-miruvóreva
Andúnë pella, Vardo tellumar
nu luini yassen tintilar i eleni
ómaryo airetári-lírinen.
Sí man i yulma nin enquantuva?
An sí Tintallë Varda Oiolossëo
ve fanyar máryat Elentári ortanë
ar ilyé tier undulávë lumbulë;
ar sindanóriello caita mornië
i falmalinnar imbë met, ar hísië
untúpa Calaciryo míri oialë.
Sí vanwa ná, Rómello vanwa, Valimar?
Namárië! Nai hiruvalyë Valimar.
Na elyé hiruva. Namárië!*

Ah! Like gold fall the leaves in the wind,
long years numberless as the wings of trees!
The years have passed like swift draughts
of the sweet mead in
lofty halls beyond the West,
beneath the Orange vaults of Varda
wherein the stars tremble
in the song of her voice, holy and queenly.
Who now shall refill the cup for me?

For now the Kindler, Varda, the Queen of the Stars, from Mount
Everwhite

has uplifted her hands like clouds,
and all paths are drowned deep in shadow;
and out of a grey country darkness lies
on the foaming waves between us, and mist
covers the jewels of Calacirya forever.
Now lost, lost to those from the East is Valimar!
Farewell! Maybe thou shalt find Valimar.
Maybe even thou shalt find it. Farewell!

آه! برگ درختان همچون طلا در باد فرو می ریزد، سالیان دراز بی شمار چون بال و پر درختان.
سال های دراز چون جرعه های شیرین شراب عسل در تالارهای رفیع آن سوی غرب،
در زیر گنبدهای نیلی واردا گذشته است،
در زیر گنبدی که ستاره هایش با آهنگ صدای او، مقدس و با وقار می لرزند.
کیست که جام را از نو برایم پر کند؟

چرا که اکنون او، درخشان ترین، واردا، شهبانوی ستارگان از کوه همیشه سفید [تانیکوئیتیل]
دستانش را مثل ابرها بالا برده است و همه جاده ها به ژرفی در سایه ها غرق شده اند
و بیرون از سرزمین خاکستری، تاریکی بر روی موج های کف آلود میان ما آرمیده است
و مه تا ابد تمام جواهرات کالاکیریا را می پوشاند.
اکنون گم گشته است، گم گشته است والیمار برای آنان که از شرق آمده اند.
بدرود! بادا که تو والیمار را بیابی! بادا که تو آن جا را بیابی!

بدرود!

رضا علیزاده. وداع با لورین. کتاب دوم. فرمانروای حلقه ها

«بدزد آرا گوزن! به میناس تی دیت برو و مردم مرا نجات بده! من شکست خوردم»
«نه!» دستش را گرفت و بوسه ای بر پیشانی اش زد: «تو پیروز شده ای.
کمتر کسی است که چنین پیروز شده باشد. آرام بگیر!
میناس تی دیت سقوط نخواهد کرد.»



منابع :

1.wikipedia

2.boxoffice

3.www.arda.ir

4.book of J.R.R Tolkien